

# پیکارگر

نشریه  
اتحادیه دانشجویان پیکارگر  
طرفدار آزادی طبقه کارگر

سال سوم - پرن ۱۳۶۳ - شماره ۱۹۸۵ - شماره ۶

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زابه گورستان تاریخ خواهد سپرد!

## معیارهای جنبش نوین کمونیستی

در صفحه ۲



یادواره رفیق  
مرتضی عسگری

در صفحه ۱۶

نگامی به عملکردهای خائنه

حزب توده عامل و کارگذار ۳

سوسیال امپریالیسم شوروی

در ایران در صفحه ۱۹

گوش کنید! داستانی دارم

در صفحه ۲۶

تذکر چند نکته مهم...

در صفحه ۳۱

آه، چه درخششی دارد...

در صفحه ۳۲



گرامی باد یاد رفیق  
شهید پیکارگر

حسین اخوت مقدم

در صفحه ۲۴

حماسه پیکارگر شهید  
رفیق مرتضی قلعه دار

در سپیده دم اعدا

در صفحه ۱۷

لیست اسامی شهدای پیکارگر ۲

در صفحه ۲۵

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

معیارها و پرنسب های جنبش نون کمونیستی

بحران حاکم بر جنبش، چپ نشان میدهد که جنبش نون کمونیستی در مرزندی با نظریات اپورتونیستی، روزهو نیستی حاکم بر جنبش شکل گرفته و متولد گردیده است. چرا که عامل اصلی و اساسی بحران جنبش چپ ها ن حاکمیت اپورتونیسم و روزونیسم بر این جنبش بوده است. بحران حاکم بر جنبش یک بحران ایدئولوژیک بوده و تا زمانیکه جریانهای پرولتری نتوانند از لحاظ ایدئولوژیک بر جریانهای اپورتونیستی و روزونیستی غلبه کرده و نظریات آنها را در بین طبقه کارگر منزوی نمایند، طبیعتاً مشکل خواهند توانست طبقه کارگر را در مبارزه علیه بورژوازی رهبری بکنند. منزوی کردن این جریانات اپورتونیستی و روزونیستی در وهله اولی در پروتیک مبارزه ایدئولوژیک - تئوریک کمونیستی و حرکت از منافع ولای طبقه کارگر و اعتقاد صریح به دیکتاتور پرولتاریا و یا تکیه بر متد ولوژی مارکسیسم - لنینیسم امکان پذیر است.

در شرایط بغرنج کنونی تمام مرتجعین جهان، ریگان ها، صهیونیستها، خصینی ها، پاپ ۱۰۰۰۰ از یکطرف ف پمپرتنگوها، دین سیاهپن ها، ۱۰۰۰۰ از طرف دیگر در تحریف و حمله به مارکسیسم - لنینیسم با هم سابقه گذاشته اند. و در زهر سایه روزهو نیستی و اپورتونیستیهای گوناگون چنان جوی در جهان بوجود آورده اند که صحبت از دیکتاتور پرولتاریا، صحبت از نابودی قهری بورژوازی، به گناه نابخشودنی تبدیل شده است. و بجرمت میتوان گفت که در هیچ دورانی مارکسیسم اینقدر رکیته تر و ناهمود حمله و تحریف قرار نگرفته است. از اینجاست که لزوم یک مبارزه ایدئولوژیک - تئوریک را میتوان لمس کرد و وظیفه گروهها و جریانهای کمونیستی را فهمید. جریانهای کمونیستی با درک این شرایط میبایستی اپورتونیسم را افشاء نموده نظریات خود را استحکام بخشیده، مبارزه ایدئولوژیک را دامن زده، محزب راستین طبقه کارگر را بوجود آورده و همراه طبقه کارگر و زحمتکشان مبارزه بی امان علیه بورژوازی را سازمان دهند. بحثی را که ما در اینجا دامن میزنیم در خدمت این هدف انجام میکیرد. آنچه که از مطالعه آثار بزرگان مارکسیسم - لنینیسم از جمله رفیق لنین و از بررسی تاریخچه جنبش جهانی کمونیستی و بویژه از پروسه زندگی حزب پلشوک روسیه نتیجه میگردد این است که اپورتونیسم را نمی توان یک پدیده مجرد در نظر گرفت و نسخه ای از قبل آماده برای مبارزه علیه آن پیچید بلکه میبایستی آنرا در روند رورشد خود و در تظاهر به اشکال مختلف اش و در ارتباط با عامل مادی و اقتصادی، یعنی در ارتباط با طبقات و منافع طبقاتی مورد بررسی قرار دارد. برای مثال در این باره میتوان از شیوه و متدی که لنین در دوره های متفاوت در برخورد به اپورتونیستها چه در درون حزب پلشوک و چه در بیرون آن بکار میبرد استفاده نمود. لنین اپورتونیسم و شکلهای متفاوت آنرا در روند رورشد خود و در رابطه دیالکتیکی با طبقات جامعه کامل این طبقات نشان میدهد و مشخص میکند که اپورتونیسم پدیده مجرد نبوده بلکه در جریان مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در بطن جامعه سرپایه داری شکل گرفته است. و منافع طبقات مشخصی از جامعه را بیان میکند و از آنجائیکه خود این طبقه در حال تکامل و حرکت است و منافعش در مراحل و دورانهای مختلف متفاوت بوده و طبیعی است که اپورتونیسم نمیتوانست قبل از بوجود آمدن این طبقه

**مرک بر امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی**

بوجود آید و در نتیجه پراز پیدایش این طبقه و آن هنگامی که پارکسیسم در عرصه تئوری بر تری خود را به ایدئولوژی بورژوازی به ثبوت میرساند، ظاهر میگردد و با تکامل این طبقه تکامل پیدا میکند و با از میان رفتن این طبقه نیز پاره تنهسپنا باید خواهد کردید. حال برای شناخت دقیق اپورتونسیسم در دورانهای مختلف و شکلهای گوناگون آن باید اول آن طبقه ای را شناخت که پاره تنهسپنا ایده آن است و باید منافع آن طبقه ای را در دورانهای مختلف بررسی کرد که پاره تنهسپنا از آن نشأت میگیرد. لنین میگوید: «منشا طبقاتی اپورتونسیسم از نظر سیاسی ایده های بورژوازی میباشد. پس برای شناخت بهتر اپورتونسیسم اول باید شناخت دقیق از وجود آمدن بورژوازی و منافع آن در دورانهای مختلف داشت و در این رابطه تظاهرات اپورتونسیسم را در شکلهای مختلف بررسی کرد. از طرف دیگر بورژوازی را بدون حرکت خود یعنی پرولتاریا نمیتوان بررسی کرد و در راستای همین بررسی است که جنبش کمونیستی نیز تعریف میگردد. سرمایه داری سه دوران اساسی، با ویژگی های اساسی را سپری کرده و جنبش کمونیستی منطبق بر همین خصوصیات معنی نیز تعریف میگردد. جنبش کمونیستی پدیده ای انترناسی و مجرد نیست. این جنبش خود محصول شرایط تاریخی مشخص است. این جنبش در یک دوران مشخص پدید میآید و منطبق بر دورانی که در آن بسر میبرد، دارای خطوط و مرزهای جداگانه ای است. این بدان معنی است که جنبش کمونیستی در دورانهای مشخص تعریف مشخص خود را دارد تعریفی که در دوران اول از جنبش کمونیستی میگردد طبیعتاً نمیتواند برای دوران سوم صادق باشد. بدانجهت است که صیابستی برای شناخت جنبش کمونیستی شناخت درستی از دورانها داشته باشیم و ببینیم که پراز پارکسیسم در این دورانها چگونه جنبش کمونیستی را تصرف کرده اند.

جنبش کمونیستی در دوران اول ۱۸۷۱ - ۱۷۸۹ سرمایه داری جهانی، که در دوران پدید آمدن پرولتاریا به مطابقت یک طبقه نیز هست پدید آمد. این دوران، دوران بورژوازی شرقی است. در این دوران طغیرم تلاشها و بیکارهای شکوهمند پرولتاریا، تاریخ بورژوازی را در مرکز دوران قرار داده است. باریکاد های خونین پرولتاریا در این دوران هر چند به سوسیالیسم نیانجامد، اما نقش قاطع در پیشبرد تاریخ ایفا میکند و پرولتاریا را بطایه یک نیروی عظیم طبقاتی به عرصه میکشاند. لنین خصوصیات این دوران را چنین ارزیابی میکند: «اولین دوران از انقلاب بکبیر فرانسه تا جنگ فرانسه - پروس دوران تعالی بورژوازی و پیروزی آنست، این دوران نراز بورژوازی، دوران جنبشهای بورژوا - دمکراتیک بطور کلی و جنبشهای بورژوا طی بطور خاص، دوران سقوط سریع مؤسسات مطلق و فروت فئودالی است». (لنین - پزیر پرچم دروفین - صفحات ۲۸ - ۳۹ - ۴۱).

در این دوران مظهر جنبش کمونیستی انترناسیونال اولی است که پارکسیسم در کنار لاساریسم، پرود و نیسم، باکو نیسم و ترو دیونیسم حضور دارد و لنین میگوید: «در آغاز دوره اول، آموزش پارکس بهیچ وجه تسلطی ندارد. این آموزش فقط یکی از فراکسیونها یا جریانات فوق العاد بکثیر سوسیالیسم را تشکیل میدهد. در این دوره شکلهای از سوسیالیسم مسلط است که از لحاظ اساسی با اصل تاردنیکی ما خصشانندی دارد». (لنین - مقدمه رات تاریخی آموزش کارل مارکس - منتخبات یکجلدی - صفحه ۱۲۹). یا مارکس در نامه خود به کوگلمان کومن پارس

## نابود باد سلطه سرمایه

ارشبو استاد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

را شکوه‌مندترین اقدام "حزب ط" میدانند. در صورتیکه مارکسیستها در کمون انگشت شمارند. و با انگلر در پیشگفتار راجاپ آلمانی مانیفست می‌نویسد: "هنگامیکه طبقه کارگر اروپا مجدداً باندازه کافی نیرو گرفت تا هجوم تازه‌ای را بر ضد حاکمیت طبقات حاکمه آغاز کند" جمعیت بین‌المللی کارگران "ظهور کرد". هدف جمعیت این بود که کلیه نیروهای مبارز کارگر اروپا و آمریکا را در ارتش بزرگ واحدی گرد آورد. بهمین جهت این جمعیت نمیتوانست بلاواسطه طبق اصل مشروحه در "مانیفست" دست بکار شود، بلکه میبایستی آن چنان برنامه‌ای داشته باشد که در راه روی تردیون هم‌ای انگلیسی و پرودنیستهای فرانسوی و بلژیکی و ایتالیایی و اسپانیایی و لاسالینیهای آلمانی نیندد این برنامه - یعنی مقدمه آئین نامه بین‌المللرا - مارکس یا چنان استادی نگاشت که حتی با کوشش و آثارشیتها نیز به این استادی‌ان نماندند. "مانیفست حزب کمونیست - انگلس پیشگفتار بر چاپ آلمانی - صفحه ۲۳ - ۲۲). بطوریکه ملاحظه میکرد در این دوران بر خلاف دوران دم و سوم گسست از انواع سوسیالیسم خرده بورژوازی در دستور کار قرار نداشتند و مارکسیستها در کنار این جریانات نه بر پایه اصل مانیفست یعنی اصل مارکسیسم بلکه بر پایه برنامه‌ای که کلیه نیروهای مبارز را که در درون طبقه کارگر فعالیت میکنند در نظر میگردد مبارزه میکنند.

دوران دم، دوران سلطه کامل و زوال بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی بیخایت - ارتجاعی سرمایه‌داری است. این دورانی است که یک طبقه نهن (منظور لنین پرولتاریاست) دیکراسی مدون در حال تدارک و جمع‌آوری تدریجی قواست. " (لنین - بزیر پرچم دروفین - صفحات ۲۸ - ۲۹) لنین در جای دیگر در تعیین خصوصیات این دوران و انعکاس این خصوصیات در جنبش کمونیستی میگوید: " دوره دم (۱۸۷۲ - ۱۹۰۴) فرقی با دوره اول "سالمات آئین" بودن آن و نقدان انقلاب در آنست. باخترکار انقلابیهای بورژوازی را بنیایان رسانده است. خام هنوز به آنها نرسیده است. باختر وارد مرحله تدارک "سالمات آئین" برای دوران اصلاحات آئین میگردد. همه جا احزاب پرولتاریائی که از حیث پایه خود سوسیالیستی هستند تشکیل میشوند و طرز استفاده از پارلمانتراریسم بورژوازی، طرز ایجاد مطبوعات روزانه خود، موسسات تعلیم و تربیتی خود، اتحادیه‌های کارگری خود و کنسوراتیوهای خود را میآموزند. آموزش مارکس بورژوازی کامل بدست میآورد و دامنه میگیرد. جریان انتخاب و جمع‌آوری نیروهای پرولتاریا، آمادگی وی برای نبرد های آینده بتأنی وی طی الدوام پیش میرود.

دیالکتیک تاریخ چنان است که بورژوازی مارکسیسم در رشته بشری، دشمنان او را وادار مینماید که پلیاس مارکسیست درآیند. لیبرالیسم میان پهنیده کوشش میکند بشکل اهریونیسیم سوسیالیستی خود را احیا نماید. دوره تدارک نهر و برای نبردهای عظیم را آنها بمعنی امتناع از این مبارزات تعبیر میکنند آنها بهیچ وجه وضعیست بردگان را برای مبارزه بر ضد بردگی مزدوری باین معنی تشریح مینمایند که بردگان حق آزادی خود را به پهل سیاهی فروخته اند با چین و ترس "صلح اجتماعی" (یعنی صلح با برده داری) و چشم پوشی از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج میکنند. " (لنین - مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس - منتخبات یکجلدی صفحه ۲۹) ←

زنده باد سوسیالیسم

بدین ترتیب اگر در دوران اول مارکسیسم در کنار جریان‌های خرد، بورژوازی در جنبش قرار دارد. پس از تثبیت مارکسیسم بعنوان یگانه‌ایدنولوژی رهائی بخش طبقه کارگر و پس از پیروزی کامل مارکسیسم در عرصه شعری، اکنون خرد، بورژوازی لباس مارکسیسم میپوشد در این دوران شاهد دو جناح در جریان جنبش سوسیال دگرگراسی هستیم. اینک پذیرش مارکسیسم مرز جنبش کمونیستی را تعیین میکند و بدین ترتیب نه تنها پرولتاریا (که لزوماً صاحب ایدئولوژی خوشگشته است) بلکه بخشهای از خرد، بورژوازی نیز مارکسیسم را درگفتار میپذیرد. لنین این مسأله را چنین توضیح میدهد: "جنبه نسبتاً - صالمت آمیز" دوران سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴، اپورتونیسم را ابتدا بطایفه یک حالت روحی، سپس بطایفه یک حیطی و بالاخره، بطایفه یک گروه یا قشر بوروکراسی کارگری و یا رفیقان نیمه راه خرد، بورژوا پرورش داد. این عناصر نمیتوانستند جنبش کارگری را تابع خود سازند جز از این راه که هدفهای انقلابی و تاکتیکی انقلابی را درگفتار قبیل نمایند. آنها نمیتوانستند اعتقاد توده را بخود جلب نمایند جز از این راه که سؤگند یاد نمایند کلیه کارهای "صالمت آمیز" فقط تدارکی برای انقلاب پرولتاریائی است. این تضاد دلی بود که میبایست وقتی سرپا زدند و سرهم یازکردند ۰۰۰۰۰۰۰۰ مایاره بین دو تامل اساسی در درون جنبش کارگری، یعنی سوسیالیسم انقلابی و اپورتونیسم، تمام دوره از سال ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۴ را در بر میگردد. (لنین - اپورتونیسم و رشکستگی انترناسیونال دم - منتخبات یکجلدی صفحه ۳۸۷)

و یا در جای دیگر میگوید: "در گذشته قبل از جنگ (منظر جنگ امپریالیستی اول است) اپورتونیسم بعنوان یک عضو موجه حزب سوسیال - دگرگراسی که عضو "انحرافی" و "افراطی" قلمداد میشد، جنگ غیر ممکن بودن چنین چیزی را در آینده نشان داده است. اپورتونیسم "بحد بلوغ رسیده است" و اکنون نقش خود را بعنوان ناپاینده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بطور کامل اجرا میکند. وحدت با اپورتونیستها همانطور که حزب سوسیال - دگرگراسی نشان داده است سالوسی صحراست." (لنین - سوسیالیسم و جنگ صفحه ۱۲)

بطوریکه ملاحظه میکرد در این دوران با وجود اینکه پذیرش مارکسیسم مرز جنبش کمونیستی را تعیین میکند ولی بخاطر مشروط و متغیر و نسبی بودن مزد دوران ویژه دوران گذار بودن دوران دو شاهد آن هستیم که برخی از خصوصیات دوران اول و دوم در دوران دم قابل رویت است و بعنوان نمونه میبینیم که کسستاز منشوکها بطور کامل بعد از ۱۹۰۵ انجام میگردد. لنین در این باره میگوید: "بلشوکها با رفع دشواریهای ناشونده ای منشوکها را، که پس از سال ۱۹۰۵ دیگر تمام بورژوازی به بهترین وجهی به نقض آنها بعنوان عامل بورژوازی در جنبش کارگری می برده بود و بهین جهت هم به هزاران عنوان از آنها بر ضد بلشوکها پشتیبانی میکرد، از ضعف خود طرد نمودند." (لنین - بیطاری کودکی "چهاروی" در کمونیسم صفحه ۷۲۸)

پایان دوران دم و آغاز دوران سوم یا زهماساساً مرزهای جنبش کمونیستی تغییر میکند. این دوران دوران توطنها و خیزش انقلابی توده ها بر علیه سرمایه جهانی است. دیگر مارکسیست درگفتار بودن کافی نیست بایستی در کردار نیز مارکسیست بود و دیکتاتوری پرولتاریا را تحقق بخشید، اینک تنها مارکسیستهای دو کردار درون جنبش کمونیستی هستند. لنین در کلیه آثار خود پس از ۱۹۱۴ را با بطنه تنگ تنگ و لایننگ

نشان کمونیسم راستین، قطع رابطه با اپورتونیسم است! (لنین)

مرزهای جنبش کمونیستی و امپریالیسم را نشان میدهد. روزیونیم را طفل حرامزاده امپریالیسم مینامد که بدون ترد کابل آن و نیز ترد کامل سانتریسم مبارزه با امپریالیسم محال است. لنین میگوید: "امپریالیسم آستان انقلاب اجتماعی پرولتاریاست". از اینرو بعلت فراز آمدن دوران انقلابات جهانی و طبیعه پوسیدگی سرطانی جهانی، جنبش کمونیستی آنچنان مرز محدودی مییابد که بتوان رسالت تاریخی اش را که همانا دفن طبقات است به انجام برساند. چنین است که استالین میگوید: "ولی با ظهور دوران جدید (منظور عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است) موضوع اساساً تغییر کرد. دوره تازه، دوره تصادفات آشکار طبقات، دوره تظاهرات انقلابی پرولتاریا، دوران انقلاب پرولتاریائی، دوره پهنه مستقیم قوا برای سرنگون ساختن امپریالیسم و تصرف حکومت بدست پرولتاریاست. این دوره در مقابل پرولتاریا مسائل جدیدی را قرار میدهد که عبارتند از تجدید ساختمان کلیه طبقات حزبی بر اساس و پایه تازه و انقلابی، تربیت کارگران با روحیه مبارزه انقلابی برای بدست گرفتن حکومت و... تصور اینکه این مسائل تازه را میتوان با قوای احزاب سوسیال دموکرات سابق حل نمود... معنایش اینست که خود را به یاس حرمان کامل و شکست مسلم محکوم سازیم. داشتن چنین وظایفی بردوش، هنگامیکه احزاب قدیمی در راس امر هستند، معنایش به حالت خلع سلاح کامل در آمدن است. لازم به اثبات نیست که پرولتاریا نمیتوانست با چنین وضعیتی بسازد، از اینجاست که لزوم تأسیس حزب جدید، حزب مبارزه، حزب انقلابی... بدون چنین حزبی تصور سرنگون ساختن امپریالیسم و بدست آوردن دیکتاتور پرولتاریا را هم نباید کرد. این حزب جدید حزب لننیم است." (استالین راجع به اصل لننیم - مسائل لننیم جلد ۱ صفحات ۹۷ - ۱۱۶ - ۱۱۳).

لنن در این دوره جنبش کمونیستی را چنین تعریف میکند: "جریان سوم، عبارت است از انترناسیونالیستهای در کردار... بهترین علامت مشخصه این جریان گسیختگی کامل پیوند خواه با سوسیال شوینیسم و خواه با مرکز". (لنن - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - صفحه ۶۵ - انتخابات یکجلدی). و در جای دیگر میگوید: "تنها خط مشی مارکسیستی در جنبش کارگری جهانی این است که برای توده ها اجتناب ناپذیری و ضرورت گسستن از اپورتونیم را به آنان میآموزیم." (لنن - امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم). لنن در همین اثر برجسته خود نشان میدهد که آغاز عصر امپریالیسم بناگذر موجب انشعاب در سوسیالیسم شده است. و اینکه نه اپورتونیم و نه سوسیال شوینیسم هیچ یک در درون جنبش کمونیستی جایی ندارند. اینک عصر ما عصر انقلابات است و با داشتن اپورتونیستها مرکز نمیتوان این رسالت تاریخی را به سرانجام رساند. لنن این قانونمندی را در دوران ما چنین بیان میکند: "با داشتن رفرمیستها و منشوکها در صفوف خود بهروزی در انقلاب پرولتاریائی غیر ممکن و نگاهداری از آن محال است. این از روی اصل ما روشن است و اینرا هم تجربه روسیه و هم هنگری، آشکارا ثابت نموده است. در روسیه چندین بار وضعیت سختی روی داد که سرنگون شدن رژیم شهری در صورت باقی ماندن منشوکها و رفرمیستها و دموکراتهای خرده بهروز در داخل حزب ما قطعی بود...". (لنن - امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم). با چنین بینشی است که لنن در عصر امپریالیسم

افتخار بر رفتای شهید بیشاری که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

وانقلابات جهانی با قاطعیت میگوید: "در زمان کنونی بدون آنکه پیوند با امپریالیسم بطور قطع گسسته شود و بدون آنکه ناگزیری و عکسنگی آن به توده ها توضیح داده شود، اجرای وظایف سوسیالیسم و علی ساختن یگانگی واقعی بین الطلی کارگران محال است." ۰۰۰۰ زنده باد اشتراک سیمونال پروتلاریائی که از امپریالیسم صبری باشد! (لنین جنگ سوسیال دیکراسی روسیه - انتخابات یکجلدی صفحه - ۲۸۰ - ۲۸۱) .

در يك كلام در دوران سم فقط و فقط مارکسیستهای در کردار در درون جنبش کمونیستی بود و هیچ جای برای امپریالیستهای کوناگون از جمله روزنیستها، سوسیال شونیستها، سائتر یستها، اکونیستها ۰۰۰ این خائنین به طبقه کارگر وجود ندارد. حال باید ببینیم این امپریالیسمی که خارج از جنبش کمونیستی بود و باید از آن گسست کرد چه پدیده ای می باشد و طبیعتاً بطوریکه قبلاً نیز اشاره کردیم امپریالیسم به هزاران فرم میتواند بروز کند که میبایستی در هر لحظه حالت مشخص آنرا بررسی کرد و در اینجا میخواهیم این پدیده را در حالت نام خود بشناسیم و بعد با توجه باین شناخت کلی و تجربیات تاریخی آنرا در شرایط فعلی جامعه خودمان شناخته و افشاکنیم. لنین میگوید: "اکنون تمام مطلب در این است که کمونیستهای هر کشور خواه، وظایف اساسی و اصلی مبارزه علیه امپریالیسم و علیه آئین پرستی خشک مفرانه "چپ" و خواه خصوصیات مشخصی را که این مبارزه در هر کشور جداگانه ای ۰۰۰ پیدا میکند و ناگزیر باید پیدا کند با آگاهی کامل در نظر گیرند." (لنین - بیاری کودکی "چپروی" در کمونیسم - مجموعه آثار یکجلدی ۷۱۲) .

برای روشن شدن این پدیده باید اول پایه مادی و اقتصادی آنرا بشناسیم. "زیر بنای اقتصادی امپریالیسم در جنبش کارگری را لنینی بود مافوق میدانند که امپریالیستها از استعمار کارگران و زحمتکشان سراسر جهان بدست آورد و رهبران کارگران و قشر فئانی کارگران بهره در کشورهای متروپل که قشر اشراف کارگری می باشد میخرند و به تا ملین خود در میان جنبش کارگری تبدیل میکنند و بوسیله اینها ایده های خود را در درون جنبش کارگری و سازمانهای کمونیستی نفوذ میدهند و جنبش کارگری را از درون فاسد میکنند. علاوه بر آریستوکراسی کارگری عناصری از دهقانان، خرده بورژوازی و روشنفکران که در اثر رشد سرمایه داری به بورژوازی افتاده اند در درون طبقه کارگر میروزند و ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی خود را در سازمان پروتلاریا و جنبش کارگری نفوذ میدهند و جنبش کمونیستی را از درون به سازش با بورژوازی میکشانند. لنین در مقاله "امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم" در صفحات ۴۵- این مسئله را بصورت زیر بیان میکند: "بطور واقعی امپریالیستها يك بخش از خرده بورژوازی و يك قشر معین از طبقه کارگر هستند که توسط سود امپریالیستها خریده شده اند و به سنگ نگهبان سرمایه داری و ضدین جنبش کارگری بدل گردیدند." و یا در باره اهمیت شناخت پایه اقتصادی امپریالیسم لنین در امپریالیسم بظایه ۰۰ در صفحه ۱۷ بطور صریح میگوید: "بدون بی بردن بریشه های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن نمیتوان در زمینه حل مسائل علی جنبش کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده گامی بجلو برداشت. مبارزه علیه امپریالیسم بدون شناخت دقیق آن و مخاطمین آن ایده ها و کالتلهایی که آنها بوسیله آنرا این ایده را به درون جنبش کارگری هدایت کرده و اهورتو

افشا و طرد باد اثرات تبه های ضد انقلابی

نهم را به روش میدهند امکان پذیر نیست. استالین با آوردن نقل قولی از لنین از "امریالیسم بنطابه ۰۰" صفحه ۵۱۷ چنین توضیح میدهد: "صدم سرمایه از روی نرخ قبل از جنگ و آثارهای بزرگتری مربوط به دوران قبل از جنگ هر سال در حدود ۸ - ۱۰ میلیارد فرانک سود میدهد و اکنون البته مقدار آن بسی بیشتر شده است. بدیهی است با یک چنین مافوق سود هنگفتی (زیرا این سود مافوق آن سودیست که سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور خود بچنگ میآورند) میتوان رهبران کارگران و قشر فوجانی کارگران را که قشراشراف کارگری باشند خرید. این قشرا همان سرمایه داران کشورهای پیشرو میخرند و این عمل را هم بهژاران وسائل مستقیم و غیرمستقیم، آشکارا و پنهان انجام میدهند."

این قشرا کارگران بزرگ شده یا "قشراشراف کارگری" که از لحاظ شیوه زندگی و میزان دستمزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خرده بزرگ هستند. تکیه گاه عددها انتر ناسیونال دوم و در این ایام تکیه عددها اجتماعی (نه جنگی) بزرگتری را تشکیل میدهند. زیرا اینها ماطین واقعی بزرگتری در جنبش کارگری و میاشین کارگری طبقه سرمایه داران و مجریان حقیقی رفرمیس و شونیسم هستند. در جنگ داخلی پرولتاریا طبقه بزرگتری بسیاری از ایالتان بطرفداری از بزرگتری بطرفداری "روسائی ها" "علیه" کمونارد ها" بر میخیزند. بدون پد بردن برهه های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن نمیتوان در زمینه حل مسائل علی جنبش کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده حتی گامی بجلو برداشت. "پرولتاریا طبقه ای در بسته ای نیست. پیوسته عناصری از دهقانان، خرده بزرگتری، روشن فکران که در اثر رشد سرمایه داری به پرولتری افتاده اند در آن میریزند. ضمناً تلاشی قشرا فوجانی پرولتاریا که بطور عددها از کارکنان اتحادیه ها و کلای پارلمان تشکیل میشود و از قبیل سود اضافی مستخرمه ها جیره خوار بزرگتری است صورت میگیرد. لنین میگفت: "این قشرا کارگران بزرگ شده و یا "آرستوکراسی کارگری" که از لحاظ شیوه زندگی، از لحاظ اندازه دستمزد، از لحاظ جهان بینی خود کاملاً خرده بزرگ است تکیه گاه عددها انتر ناسیونال دوم و امروزه تکیه گاه اجتماعی (نه نظامی) بزرگتری است. زیرا ایالتان حال حقیقی بزرگتری در جنبش کارگری، فرمانبران کارگر طبقه سرمایه داران ۰۰۰۰۰۰ ماطین حقیقی رفرمیس و شونیسم هستند." (جلد ۱۹ صفحه ۷۷) همه این گروهها خرده بزرگ و بطرفتی در حزب نفوذ میکنند، روحیه تزلزل و اپورتونیسم، روحیه تفرقه و عدم اعتقاد در آن میدمند. آنها بطور عددها "منشا" فراکسیونیس و نیز انحطاط، منشا" تلاشی سازمان و انفجار حزب از داخل اند." (استالین سه رساله صفحه ۵۸)

اپورتونیسم بنطاب اساسی ترین و عددها ترین شکل نفوذ ایده های بزرگتری در درون جنبش کارگری چیزی جز بیان سیاست بزرگتری در مقابل طبقه کارگر نیست. سیاستی که ضمن آن همانا نفی مبارزه طبقاتی، استکفان از مبارزه انقلابی (انقلاب بفهم در هم شکستن و خرد کردن ماشین دولتی) و فراموشی منافع اساسی پرولتاریا است. اپورتونیسم خود بیان سیاست لیبرالی و در پیوزگی سرمایه و چاکری و سست عنصری بیسابقه و نمونه پست ترین رذالتها در کردار در عین قبول هدفا و تاکتیکهای انقلابی در گفتار است. بیک کلام اپورتونیسم احیا

**هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. لنین**



شده لیبرالیسم میان پوسید و بورژوازی است. "دیالکتیک تاریخ چنان است که پرورزی مارکسیسم در رشته شهری دشمنان او را وادار مینماید، که به لباس مارکسیسم درآیند. لیبرالیسم میان پوسید و کوشش میکند بشکل اپورتونیزم سوسیالیستی خود را احیا نماید." (مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس - لنین - مجموعه آثار صفحه ۳۹) اپورتونیزم دارای هیچ گونه اصول ثابت و معینی نیست و بپراحتی زیر هر فرمولی را امضا میکند. چرا که تلاش او در راه کامیابیهای آتی است بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی چرا که هدف اپورتونیزم فراموشی منافع پراهمیت و اساسی پرولتاریا و فدا کردن آن بخاطر منافع روزمره است.

از آنجا که اپورتونیزم بیان سیاست بورژوازی و شکل و تجلی لیبرالیسم میان پوسید و در درون طبقه کارگر است. و از آنجا که مظاهر شکل و محتوی از دیدگاه مارکسیستی چیزی جز بیان دیگری از قانون تضاد نیست (دو گانه شدن واحد و معرفت اجزا) متضاد آن و اینکه اصل تضاد با وحدت تضاد که مشروط، گذرا و نسبی است. و مبارزه تضاد که مانند حرکت مطلق است قابل توضیح بوده و یک قطب بصورت نطفای در دیگری وجود داشته و هر سر تضاد بدون وجود سر دیگر تضاد معنا نمیداند (لذا بر روی آن جدا از اصول فوق معنی نییابد. بدین معنی که باید محتوایی باشد تا شکل موجودیت یابد و تا شکلی موجود است نمیتوان بدون وجود محتوی بیان کرد. مبارزه ما بین محتوی و شکل نوزبا تکامل محتوی و مبارزه آن با شکل کهنه قابل توضیح است.

"طبقه انقلابی باید برای تغییر و تبدیل بسیار سریع و ناگهانی یک شکل بشکل دیگر آماده باشد" (بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم - لنین - مجموعه آثار صفحه ۷۱۳) با توجه به چنین بینش مند ولونیکستی کلفنن تکامل ضمن اپورتونیزم را به اشکال نهن (سوسیال شونیزم - مرکز ۰۰۰) مورد بررسی قرار داده و با تجزیه تحلیلی بسیار دقیق رابطه منطقی و دیالکتیکی ما بین آنها را روشن مینماید. لنین مینماید.

"اکونومیسم جریانی اپورتونیزمی در سوسیال دکراسی روسیه بود. جوهر سیاسی آن در برنامه زیر خلاصمیشد. "مبارزه اقتصادی برای کارگران مبارزه سیاسی برای لیبرالها" ۰۰۰۰۰ یا فرارسیدن انقلاب دمکراتیک در سوسیال دکراسی مبارزه جدیدی میان مارکسیستها و ادامه مشخص تایلد قبلی آغاز گشت. اکونومیسم به منضموم مبدل شد. دفاع از تاکتیک انقلابی ایسکرای قدیمی با عشتولد بلشوسوم گشت. در دوره توظانی ۷ - ۱۹۰۵ منضموم به عنوان یک جریان اپورتونیزمی خود را به اثبات رسانید. ۰۰۰۰۰ دوران ضد انقلاب، به شکل مطلقا جدیدی و آلتر ناتیورا مطرح ساخت. تاکتیک اپورتونیزمی یا تاکتیک انقلابی، جریان اصلی منضموم. انحلال طلبی را به دنیا آورد. ۰۰۰۰۰ جنگ بزرگ اروپائی سالهای ۱۵ - ۱۹۱۴ به کلیه سوسیال دمکراتها امکان آزمایش تاکتیک خود در ارتباط با بحران جهانی داد. ۰۰۰۰۰ اصلی ترین گروه انحلال طلب ۰۰۰۰۰ به سوی سوسیال شونیزم چرخید. (سوسیالیسم و جنگ صفحه ۳۴۳ - ۳۴۸ - جلد ۲۱) لنین نشان میدهد که چگونه یک تاهیل طبقاتی خود را در قالبهای سیاسی گوناگون در عرصه های گوناگون فعالیت سیاسی به نمایش میگذارد. چگونه اپورتونیزم در پروسه های مختلف شکلهای متفاوتی بخود میگرد.

لنین میگفت. "سوسیال شونیزم، اپورتونیزم تکمیل شده است." (اپورتونیزم و شکستگی انتر ناسیونال دوم)

تنگ و نفرت پر سلطنت طلبان مزد و امپریالیسم بجا سوسیالیسم و ساواک و دزدان اموال زحمتکشان

لنین - مجموعه آثار (صفحه ۳۸۸) - "لنین بنیای اپورتونیزم و سوسیال شوینسم را مشترک دانسته و میگوید آنها یک مضمون سیاسی - ایدئولوژیک دارند" او میگوید: "سوسیال شوینسم چیست؟ سوسیال شوینسم عبارت است از طرفداری از عقیده "دفاع از میهن" در جنگ کنونی. این عقیده از نظر منطقی به دست کشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن با عبارات جنگی و غیره منتهی میگردد. در حقیقت سوسیال - شوینستها از یک سیاست ضد پرولتاریائی، بورژوازی پهری میکنند، زیرا که آنها علاوه بر "حق" این یا آن قدرت بزرگ" در غارت مستعمرات و سرکشی طمعی دیگر حمایت میکنند، نه از "دفاع از میهن" بضمیم مبارزه علیه ستم بیگانه. سوسیال شوینستها بارها این فریب بورژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و موجودیت طبقات بر پا گشته، تکرار میکنند، از اینرو آنها علیه پرولتاریا جانب بورژوازی را میگیرند. در میان سوسیال - شوینستها کسانی هستند که حکومتها و بورژوازی یکی از گروههای متخاصم را تأیید کرده و بر روی آن لعاب میکنند. و همچنین کسانی که مثل کائوتسکی برای این عقیده اند که سوسیالیستهای تمام کشورهای متخاصم بظرف مساوی حق دارند. از میهن خود دفاع کنند. سوسیال - شوینسم که در واقع دفاع از امتیازات، مزایا و حق امپریالیسم "خودی" یا هر امپریالیسم دیگر در غارتگری، چپاول میباشد، خیانت کاملی است به تمام معتقدات سوسیالیستی و تصمیم کنکره بین المللی سوسیالیستی بال (لنین - سوسیالیسم و جنگ - صفحه ۱۰).

سوسیال شوینسم که بیان دفاع از میهن بورژوازی و بالنتیجه نادیده گرفتن منافع اساسی پرولتاریا است، سیاست بورژوازی در جنبش طبقه کارگر (اپورتونیزم) در قبال مسئله جنگ است. از دیدگاه مارکسیستی جنگ ادامه سیاستها و مسائل دیگر است. لنین میگوید: "خصلت جنگ (که آیا این جنگ ارتجاعی است یا انقلابی) منوط بدان نیست که چه کسی هجوم کرده و "دشمن" در کشر چه کسی قرار دارد، بلکه منوط بدانست که چه طبقاتی اداره امر جنگ را بدست دارد و چه سیاستی بوسیله این جنگ ادامه داده میشود." (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین - مجموعه آثار - صفحه ۶۵۰).

بدین ترتیب، سوسیال شوینسم برای حفظ منافع روز و آتی ("دفاع" در مقابل متجاوزین) منافع اساسی پرولتاریا را میفروشد و آنها را ببندگی بورژوازی فرا میخواند. لنین مضمون سیاسی سوسیال شوینسم و سرشت طبقاتی آنها با اپورتونیزم همانند میدانند او میگوید: "سرشت طبقاتی سوسیال شوینسم و اپورتونیزم با یکدیگر همانند و عبارتست از اتحاد قشر کوچکی از کارگران صاحب امتیاز با بورژوازی "خودی" بر ضد توده های کارگر و اتحاد نگران بورژوازی با بورژوازی بر ضد طبقه ایکه بتوسط بورژوازی استثمار میشود. مضمون سیاسی اپورتونیزم و سوسیال شوینسم با یکدیگر همانند است. همکاری طبقات، استکفاز از دیکتاتور پرولتاریا، استکفاز از علیات انقلابی، شناسائی بدون قید شرط قوانین بورژوازی، بی اعتدای نسبت به پرولتاریا و اعتقاد به بورژوازی." (اپورتونیزم و روشکسکی انترناسیونال دوم - مجموعه آثار - لنین - صفحه ۳۸۷).

مرکز یا کائوتسکیسم که شیوه اصلی آن بین دو صندلی نشستن است، گرچه در ظاهر بین انترناسیونالیستها و شوینستها نوسان میکند، اما خود در حکم برگ ستری برای اپورتونیزم است. مرکز همانا انعکاس جوهر اصلی

آن یعنی اپورتونیسیم است که در گفتارهای اصول مارکسیسم را میپذیرد ولی در عمل به مطابقت اتحادی از شونیستها و اپورتونیسیتها در مسائل حساسی باقی میماند. لنن میگوید: "مرکز" مرصه عبارت بردازی خیر اندیشانه خرده بورژوازی انترناسیونالیسم در گفتار و اپورتونیسیم جیببانه و خوش خدمتی در برابر سوسیال شونیستهای در کردار است. (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنن - مجموعه آثار - صفحه ۴۶۵).

شیرین و غیر شیرین راتاشی  
کاتوتسکی که خود سابقاً یکی از مارکسیستهای ارتدکس بود، دگرگراسی را بطور کلی در نظر میگیرد، تناقض بین

اسلوب دیکتاتوریک و دیکتاتوری میداند. دیکتاتوری پرولتاریا را نه دولت دوران انتقال سیاسی از سرمایه داری به کمونیسم بلکه صرفاً یک لفظ ارزنیایی میکند، دیکتاتوری را محدود کننده دگرگراسی میبشمارد و آنرا بقل خود وی نه شکل کثورداری بلکه حالت کثورداری میداند و سرانجام بموجب ایده وی دیکتاتوری نه اعمال قهر انقلابی بلکه بدست آوردن اکثریت از طریق صلح آمیز در شرایط دگرگراسی است. بالتلیجه "کاتوتسکی از مارکسیسم آن چیز را که برای لیبرالها و بورژوازی پذیرفتنی است (انتقاد از قرون وسطی - نقش تاریخی مرفقی سرمایه داری بطور عام و دگرگراسی سرمایه داری بطور خاص) را برمیگزیند. ولی آنچه را که برای بورژوازی ناپذیرفتنی است یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای ناپودی آن بدر میاندازد، مسکوت میگذارد و روی آن سایه میاندازد. (انقلاب پرولتری و کاتوتسکی مرتد - لنن - مجموعه آثار - صفحه ۶۲۰).

اکونومیسم یکی دیگر از اشکال تبارز اپورتونیسیم است. در ذات خود چیزی جز سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی طبقه کارگر نیست. اکونومیستها به بلشویکها اعتراض میکردند که شط در نقش عنصر آگاه مبالغه میکنند و به مبارزه خود بخودی طبقه کارگر بها نچید میدادند. اما چیزی که خود جایگزین آن میکردند جز محدود نمودن تبلیغات سیاسی نبود و تنها به مبارزه خود بخودی جنبه سیاسی میدادند. بدین ترتیب هیچگاه سوسیالیسم علمی در پیوند با جنبش خود بخودی طبقه کارگر قرار نمیگرفت. نهایت استنتاج اپورتونیسیتی آنها این بود که مبارزه سیاسی در حال حاضر از آن لیبرالهاست. لنن در اثر داهیان خود "چه باید کرد" این چنین اپورتونیسیم بیکران اکونومیستها را به نقد میکشد. "هرگونه سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی کارگری هرگونه کوچک کردن نقش "عصراگاه" یعنی نقش سوسیال دگرگراسی در عین حال معناشام از اینکه کوچک کننده بخواد یا نخواهد تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است." (چه باید کرد - لنن - مجموعه آثار صفحه ۸۷). و میهنسود. "استاد خشک و خالی به جنبه طبقاتی و انقلابی تئوری بی مراتب جای بیشتری برای تعبیر غلط باقی میگذارد و بهره هرگاه این اتحادیه" نخواهد آنچه را که اکونومیست نامیده میشود در ردیف اپورتونیسیم قرار دهد." (چه باید کرد - لنن - مجموعه آثار صفحه ۸۰). از دیدگاه اکونومیستی آن مبارزه ای مطلوب است که در حین امکان باشد و مبارزاتی هم که در حین امکان است که در دقیقه فعلی جریان دارد. "و این از دیدگاه لنن" درست طریقت همان اپورتونیسیم بیکرانی است که بطور غیر فعال خود را با جریان خود بخودی هماهنگ میسازد." (همانجا صفحه ۹۱).

روزنیوسیم: امروز روزنیوسیم با "تجدید نظر" در مارکسیسم یکی از صدها تئری، اگر نگوییم تنها صدها تئری تلورات

تنگ و نفرت بر حزب توده خائن غافل و کارگذار سوسیال امپریالیسم شوروی

نقد بورژوازی در پرولتاریا و فاسد کردن پرولتاریا توسط بورژوازی میباشد. بدین دلیل است که ادوارد برنشتین رهبر اپورتونیست چنین شهرت رسوائی در سطح جهانی بدست آورده است. " (نتیجگیری مجولانه - لین).  
 روزنیسم با بنبر سوال بردن اصل اساسی مارکسیسم در لوی تغییر شرایط اینچنین پرولتاریا را به مسلخ گاه بورژوازی میبرد. روزنیسم قبل از آن، اپورتونیسم است. بدین جهت است که " رهبر روزنیسم جهانی " یعنی ادوارد برنشتین خود قبل از آن يك اپورتونیست است. چرا که جوهر اساسی هر دوی آنها همانا فراموشی مافع اساسی پرولتاریا و تلاش در جهت منافع آنی روز است. روزنیسم که انعکاس اصلی آن در عرصه سیاست است در رشته فلسفه و اقتصاد نیز به تجدید نظر در اصل مارکسیسم تحت لوی شرایط میپردازد. روزنیسم در رشته فلسفی دقیقاً به دنبال شوکانتیتها کشیده میشوند و " اولسین " ساده " و " آرام " را جایگزین دیالکتیک " رنگ " (انقلابی) میگردند. و سرانجام مذهب را " کار خصوصی " اشخاص تلقی نمودند. و حتی مائل لحظهای در شناخت سیاستهای حزب توده و اکثریت حداقل در این زمینه که به تحریف گفته های مارکس پرداخته و مذهب را " کار خصوصی " افراد میسرند، ما را به عقب روزنیسم نهفته در پهنش آنها رهنمون میسازد.  
 از دیدگاه آنها " مذهب تریاک توده ها نیست " بگفته آنها قصد مارکس و لینن مورد حمله قرار دادن " مذهب بطور کلی " نبوده بلکه غرض مذهب شخصی از نوع کاتولیکی آنستوی جهت نیست که چنین پهنش فلسفی که در اساسترین وجه مارکسیسم یعنی دیالکتیک تحریفات اساسی بعمل آورده، در رشته به مذهب " حزب ترازونین طبقه کارگر " که گویا قرار است رهبری توده های زحمتکش را بدست بگیرد، رهبری امام خمینی را میپذیرد (۱).  
 در رشته سیاست، روزنیسم تلاش میکرد همان مهمترین مطلب مارکسیسم یعنی آموزش مبارزه طبقاتی را مورد تجدید نظر قرار دهد. با میگفتند آزادی سیاسی، دموکراسی، حقوق انتخابات همگانی زمینه مبارزه طبقاتی را از بین میبرد و اصل قدیمی " مانیفست کمونیست " را که میگویند " کارگران مهین ندارند، باطل میسازد.  
 در دموکراسی که " اداره اکثریت " حکمفرمائی میکند، دیگر با اصطلاح نه میتوان به دولت مانند ارگان حکمفرمائی طبقاتی نگریست و نه اینکه از اتحاد بورژوازی مرفی سوسیال رفرمیست علیه مرتجعین چشم پوشید. " (مارکسیسم و روزنیسم - لنین مجموعه آثار - صفحه ۲۲). یکی از اساسی ترین تحریفات روزنیستی (و الا جمال اپر تونیم) را میتوان در گفته ادوارد برنشتین یافت. وی این جمله مارکس را که " طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ایرا تصرف نماید. " طوری مورد تجدید نظر قرار میدهد تو کوشی مارکس طبقه کارگر را از انقلابیگری زیاده از حد بهنگام تصرف قدرت حاکم بر حذر داشته است و بهر حال میشود قدرت حاکم را بطور کلی (و نه قهر آمیز) به تصرف در آورد.

" چه طای روزنیسم را در جامعه سرمایه داری تاگزیر مینماید. ؟ چرا روزنیسم عمیقتر از فرق بین خصوصیات ملی و مدارج تکامل سرمایه داری است ؟

نیز در هر کشور سرمایه داری در ردیف پرولتاریا همواره قشرهای وسیع خرد بورژوازی و صاحبکاران کوچک قرار دارند سرمایه داری از تولید کوچک بوجود آمده است و داننا بوجود میاید يك سلسله

"قشرهای متوسط" تاکنیز مجدداً بوسیله سرمایه داری بوجود میآیند (صنایع ظاهریها کار در خانه و تعمیر کارهای کوچک که بعلت تقاضای صنایع بزرگ مثلا در چرخه سازی و اتومبیل سازی در سراسر کشور پراکنده است و غیره و غیره، این تولید کنندگان کوچک جدید هم تاکنیز مجدداً بحذف پروتاریا برتاب میگردد. کاملاً طبیعی است که جهان بینی خرده، بزرگساز، باز و باز در صفوف احزاب وسیع کارگری رخنه مینمایند کاملاً طبیعی است که این موضوع باید اینطور باشد و لحظه جهش انقلاب پروتاریائی همواره اینطور خواهد بود.

(لنین - منتخبات یکجلدی - صفحه ۲۲)

حال با توجه به توضیحات آمده و روشن شدن پایه مادی و اقتصادی اپورتونیزم و مضمون سیاسی آن و شکلهای مختلف اشرازیطه: مرکز، اکونومیسم، سوسیال شونیسم، روزنیوئیسم، میتوان معیارها و پرنسیپهای کلی و عام جنبش کمونیستی را بیان نمود. این معیارها را پایه اساسی قراردادده و جریانات مختلفی را که با نام مارکسیسم - لنینیسم در سطح ملی و بین المللی فعالیت میکنند شناخت و با آنها مرزبندی نمود.

پس از این گفتیم که معیارهای جنبش کمونیستی در دورانها مختلف سرمایه داری جهانی متفاوت بوده است. و گفتیم که لنینیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پروتاریا است. حال بایستی به معیارهای اساسی مارکسیسم - لنینیسم در دوران خود بپردازیم. آشکارا میگوئیم که "کمونیست" هستیم، برای بنای جامعه نون سهرزییم که خود آغاز تاریخ نون در حیات بشری است. ما میدانیم که بشریت از دوران تاریخی گذشته است. یکی جامعه اشتراکی اولیه و دیگری جامعه طبقاتی گذار از این دوری هنوز پایان نرسیده است. اینک بایستی جامعه طبقاتی را برای همیشه در گور کرد و "به مرحله کمونیسم گام گذارد که بر پرچم آن نوشته شده است. از هر کس طبق استعدادش به هر کس طبق نیازش." (لنین - وظایف پروتاریا در انقلاب ما صفحه ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۱ - ۴۹۶)

اینک شرایط عینی و تاریخی برای آغاز این تاریخ نون حیات بشری کاملاً مهیاست. این دیگر اینک حکم تاریخ است. اما این حکم تنها بتوسط لنینیسم و لنینیستها قابل اجراء است. از دوران پوسید و رنج آور طبقاتی گذر کردن و به دوران "خوشید و زیبایی" رسیدن، بدون طبل ذهنی، بدون هدایت عنصر آگاه، بدون علم مارکسیسم - لنینیسم امکان ناپذیر است. تنها کمونیستها میتوانند جامعه کمونیستی را با ناکا، به نیروی لایزال توده ها بنا نهند. مارکسیسم - لنینیسم یگانه پرچمی است که میتوان زیر هدایت آن در کهنه و فرسوده طبقات را در هم شکست. چرا که "لنینیسم بطور کلی تئوری و تاکتیکی انقلاب پروتاریائی و بطور اخص تئوری و تاکتیکی دیکتاتور پروتاریا میباشد." (استالین - درباره مسائل لنینیسم، مسائل لنینیسم جلد ۱ صفحه ۱۸۲)

جوهر لنینیسم تحقق انقلاب پروتاریا و بنای دیکتاتور پروتاریا بعهده پای بسوی کمونیسم از همین جا است که معیارهای اساسی جنبش کمونیستی را در عصر انقلابات پروتاریا در عصر دیکتاتور پروتاریا و در عصر احتفاری و کند پدگی سرمایه داری جهانی را میتوانیم دریا بیم. حال ببینیم این معیارها چه هستند.

۱ - دیکتاتورى پروتاریا: اعتقاد به جامعه کمونیستی و رزمیدن در جهت آن اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا را اجتناب ناپذیر میکند .

۲ - درك از دولت: اعتقاد به جامعه کمونیستی و دیکتاتورى پروتاریا ، لزوم در هم کوبیدن ماشین دولتی بهرژوایی و درك مارکسیستی از دولت را اجتناب ناپذیر میکند .

۳ - مبارزه طبقاتی انقلابی پروتاریا: اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا و درك مارکسیستی از دولت ، اعتقاد به مبارزه طبقاتی در جهت انقلاب (نه رفوم) را اجتناب ناپذیر میسازد .

۴ - درك از دوران که عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است و درك لنین از امپریالیسم: در واقع اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا به عصر دیکتاتورى پروتاریا و درك لنینی از امپریالیسم را اجتناب ناپذیر میسازد .

۵ - انترناسیونالیسم پرولتری: پروتاریا طبقه جهانی است و دیکتاتورى پروتاریا فرمان تاکنیز تاریخ در این دوران در همه کشور هاست. بدین ترتیب اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا بنا گذیر اعتقاد به انترناسیونالیسم پرولتری یعنی اتحاد پروتاریا و خلقهای ستعدیده جهان کشور سوسیالیستی (اگر موجود باشد) را اجتناب ناپذیر میسازد . د وارد نگاه بیشتر وجود ندارد . انقلاب و ضد انقلاب امپریالیسم و سوسیالیسم .

۶ - اعتقاد به کندیدگی طبقه بهرژوایی و لزوم رهبری پروتاریا بر انقلابات در دوران سوم: اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا ، اعتقاد به دوران نون که پروتاریا در مرکز آن قرار دارد ، اعتقاد به رهبری پروتاریا بر انقلابات در دوران سوم را اجتناب ناپذیر میسازد .

۷ - انقلاب قهری و ضرورت خرد کردن ماشین دولتی بهرژوایی: درك مارکسیستی از دولت تنها زمانی معنای واقعی دارد که در هم شکستن ماشین دولتی و انقلاب قهری بعنوان يك قاعده عمومی پذیرفته شود .

۸ - درك مارکسیستی از دکراسی: در دوران ما درك مارکسیستی از دولت بنا گذیر پذیرش دکراسی را بعنوان شکلی از دولت و مقوله ای طبقاتی اجتناب ناپذیر میسازد .

۹ - حزب طراز نون لنین: اعتقاد به دیکتاتورى پروتاریا و درك مارکسیستی از دولت اعتقاد به حزب طراز نون لنین را بظا به یگانه سلاحی که انقلاب پرولتری خرد کردن ماشین دولتی و تحقق دیکتاتورى پروتاریا بدون آن محال است اجتناب ناپذیر میسازد .

۱۰ - اعتقاد به سوسیال امپریالیستی بودن شهری و سرمایه داری بودن چین و کشورهای بلوک شرق .

۱۱ - اعتقاد به مرزندی با رونیونیسم در اشکال گوناگون بظا به ایدئولوژی بهرژوایی در لباس مارکسیسم اعجاز

خروشچفیس، روزنویس، سه جهانی، اهر و کونیس، تروستکسیم، تیتولیس، ۰۰۰۰۰

در زمینه ملی

۱۲ - اعتقاد به حاکمیت مناسبات سرمایه داری در ایران و اعتقاد به ارتجاعی بودن این مناسبات و ارتجاعی و ضدانقلابی بودن طبقه بهرژوی ایران.

۱۳ - اعتقاد به ضد انقلابی و ارتجاعی بودن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و تمام جناحهای آن از ابتدا تا کنون و اعتقاد به ضرورت سرنگونی این رژیم.

۱۴ - اعتقاد به سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب در ایران (در هم شکستن ماشین دولتی بهرژوایی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا).

۱۵ - اعتقاد به ضد انقلابی بودن آلترناتیوهای بهرژوایی از قبیل "سلطنت طلبان"، "شورای ملی مقاومت"، ۰۰۰

۱۶ - اعتقاد به ارتجاعی بودن جنگ رژیم های ایران و عراق.

۱۷ - اعتقاد به نفی مشی چریکی و آوانتاریسم.

۱۸ - پذیرش حق ملل در تعیین سرنوشت خویش.

\* لنین از تقسیم جهان به سه دوره تاریخی بزرگ سخن گفته است. لنین خصوصیت دوران سوم یعنی از انقلاب

روسیه (۱۹۰۵) به بعد را دوران انقلابات میدانند. لنین میگوید: "ما اکنون درست در عصر این طوفانها (منظور انقلابات بزرگ آسیا مانند روسایران، ترکیه و چین است) و "واکنشی" آنها در اروپا زندگی میکنیم ۰۰۰

از بی آسیا، اروپا هم شروع به جنبیدن نمود. منتها نه بطور آسیایی، دوره سالمات آمیز سالهای ۱۹۰۴ - ۱۸۷۲

برای همیشه بدون برگشت سوری شد." (مقدرات تاریخی آموزشکارل مارکس منتخب آثار یکجلدی صفحه ۲۹)

در ادامه همین بحث لنین با استناد به وضعیت انگلستان و آلمان وضعیت امپریالیسم در آنجا نتیجه میگیرد که اینک دیگر دوران صلح اجتماعی بسر آمده و اروپا دیگر بشکله باروت است. بدین ترتیب بنظر میرسد که لنین

در این اثر دوران دوم را سال ۱۹۰۴ دانسته، آغاز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری را از میدان انقلاب

۱۹۰۵ میگیرد. در حالیکه بعدا در زیر پرچم دروژین، امپریالیسم به طایفه بالاترین ۰۰۰ اپورتونیسم و روشکستی

انترناسیونال دوم یعنی در کلیه آثار خود پراز ۱۹۱۴ آغاز دوران سوم را با شروع جنگهای امپریالیستی (۱۹۱۴)

(۱۹۱۴) و با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میگیرد. در واقع باید گفت در ۱۹۰۵ به بعد گرچه بسیاری از کشورها

وارد مرحله سوم شده بودند اما هنوز کاملا در عرصه تاریخی جهانی دوران دوم به پایان نرسیده بود. هر

چند که بعلت فرا رسیدن امپریالیسم در بسیاری از کشورها، شاهد همان قانونمندی های دوران سوم از ۱۹۰۵

در بسیاری از کشورها هستیم (مانند پیدایش قشر آریستوکراسی کارگری که پایه روزنویس است و نیز طرح

لزم گسست از اپورتونیسم در برخی از این کشورها و ۰۰۰۰۰۰) بهر حال باید دانست که مزدوران بقل لنین

در زیر پرچم دروژین مشروط، متخیر و نسبی است. بهمین لحاظ و نیز بخاطر دوران گذار بودن دوران دوم

شاهدان هستیم که برخی خصوصیات دوران سوم، پیش از ۱۹۱۴ نیز در بسیاری از کشورها ی "پیشرفته"

جهان قابل روت است. بهر حال گرچه پراز ۱۹۰۵ در بسیاری از کشورها امپریالیسم فرا رسید، اما در عرصه

تاریخی - جهانی درست تر آنست که ۱۹۱۴ را میدان بگیریم.

یادواره رفیق مرتضی صکری

آن هنگام که سال ۶۱ سالی که هر روز و هر ماهش با هنگامه ای از آتش و غرقایی از خون قرین بود، احتضار خود را لنگه لنگان رقم میرد ۰ سالی که انقلاب پیراز ۴ سال کشاکش خونین با ارتجاع مظه شده و از پا افتاده آخرین نفسهای خود را میکشید و امواج متلاطم خود را پیراز فرمان طغیان ۵۷ به ژرفا میرد تا که در آئیندای نه چندان دور با هیبتی پیراتب مهیب تر مظاهر شود، زندان این صلحگانه انقلاب، آنجا که صیان انقلاب مصلحت و خون، آنجا که آخرین حد مکن قساوت ارتجاع رخ مینماید، آنجا که کمونیست جان مایه خود را در راه آرمان سترگ خویش به اخلاص میگذارد و نمونه های حیرت انگیزی از رشادت را بنمایش میگذارد، حطسه ای دیگر داشت، حطسه مرگ افتخار آفرین رفیق مرتضی صکری که یکی از صدیق ترین رهبران راه رهایی کارگران و زحمتکشان بود ۰

رفیق مرتضی در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده مذهبی در شهر الیگودرز به دنیا آمد ۰ بعد از طی دوران دبیرستان وارد دانشسرای مقداتی بروجرد شد و بعد از اتمام تحصیلات در یکی از روستاهای الیگودرز به کار معلم مشغول شد ۰ او مبارزات خود را با بخش اعلامیه و نوشتن شعارهای انقلابی و ساطت پخش برتانه های رادیوهای انقلابی آغاز نمود ۰ در ادامه کار سیاسی اش به معادله ماشین چاپ اداره بهداشت و معادله دیپلماتیک شرکت راه سازی اقدام نمود و با تهیه سلاح کمری و با الهام از "سازمان مجاهدین خلق" به تشکیل هسته ای در الیگودرز پرداخت ۰ بعد از آن اقدام به آتش زدن منزل معاون ساواک و انفجار قسمتی از اداره ساواک کرد و طرح تره رئیس ساواک را پیاده کرد که ناکام ماند ۰ رفیق مرتضی در سال ۱۳۵۵ دستگیر شد و ۲۸ روز در زهر شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفت اما در مقابل دشمن هرگز تسلیم نشد ۰ او در دادگاه به حبس ابد محکوم شده و به زندان قصر در تهران منتقل شد ۰ رفیق مرتضی در زندان مشی "مجاهدین" را نفی کرده و به مارکسیسم - لنینیسم گرایش پیدا میکند و در جریان قیام ۵۷ به همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد شده و مورد استقبال گرم مردم قرار میگیرد و در حالیکه مردم او را سردست خود بلند کرده بودند قطعنامه زندانیان سیاسی را برای آنها قرائت میکند ۰ او پیراز مدتی با "سازمان چریکهای فدائی خلق" همکاری میکند و سپس به جریانات چپتر نزدیک شده و به "خط ۳" میپیوندد و "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" را بظبطه سازمانی "چپ" انتخاب مینماید ۰ او پیراز چندی توسط مأموران جمهوری اسلامی دستگیر میشود لیکن با اعتصاب غذای طولانی با صحن آزادی خود میگردد ۰ رفیق مرتضی در جریان بحران "رزمندگان" و بین پست ایدئولوژیک سیاسی "خط ۳" با مطالعه نشریات "جریان انقلاب موسیالیستی" که به تأزکی در درون "سازمان رزمندگان" ۰۰۰۰ شکل گرفته بود، به این جریان پیوست و تا آخرین لحظات عمر خود را برای پیشبرد اهداف جریان تلاش کرد ۰ رفیق مرتضی از فعال ترین افراد جریان ما بود و نقشی مهمی در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک و کارهای جاری جریان داشت ۰ او در تابستان سال ۶۱ در تهران در کمین گشتهای خیابانی سگان ارتجاع که به انتظار "گوشت تازه" بر خون "خیابانها" را لبسه میکشند افتاد ۰ آنچه که مسلم است این است که رفیق ما در ابتدا شناسائی نشده بود و در زندان هویت واقعی اش فرغش گشته و سپس زهر شدید ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار میگیرد و طعیرف دست یابی به اطلاعات مهم لب به سخن نمیگشاید و سر

از نشیو استاد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر



انجام به دست دوخیان سیاه دل در بیمن طه ۶۱ تیر باران میشود.  
 رفیق مرتضی سوگند به خون سرخت که ما نیز همچون تو از پای نخواهیم نشست تا هرچم سرخ ظفرنمون سوسیالیسم  
 را بر این خاک خونبار به اهتزاز در آوریم. یادت کرامی و راهت بر هر ریاضت.  
 این جریان در خارج از کشور به نادرست بعنوان "رزمندگان سوسیالیست" نامیده شده است. که بدینوسیله  
 تصحیح میگردد.  
 "جریان انقلاب سوسیالیستی"

حطاسه پیکارگر ۰۰۰۰ مانده از صفحه ۱

به یاد رفیق مرتضی قلعه دار در چهلمین روز تیر بارانش  
 ای رهگذر،

درنگ کن اینجا و یاد کن

و آن آتشی که در دل خاک آشیان گرفت.

او مرد و خون خوشش بر سر پیمان خودش ریخت.

جان داد و رادمردی از این مرگ جان گرفت.

باران پسران تو باز به راه تو میروند.

شونده آنکه راه بر این کاروان گرفت.

امروز چهلمین روز تیر باران رفیق مرتضی است که چون ستاره سرخی در آسمان دمی درخشید و سپس فروغ خود  
 را به صداها و هزاران ستاره دیگر داد. جا دارد که از پایمردی و استواری او در دفاع از آرمان بزرگش که  
 آزادی طبقه کارگر بود یاد کنیم. درد روانی که روحیه یاس، مانندی و خیانت در میان رفیقان همراهِ  
 انقلاب اشاعه یافته، باید از رفتاری بسیاری که به آرمانهای طبقه کارگر و ظالمان میمانند و اینچنین سر بلند از  
 عرصه مبارزه در زندان بیرون میآیند تجلیل بسیار کرد. مرتضی در سال ۱۳۲۲ در پروچرد متولد شد.  
 مجموعه شرایط زندگی از او انسانی سخت کوش، صادق و از خود گذشته ساخت. در سال ۱۳۵۰ وارد  
 دانشگاه تبریز شد و در ارتباط با جنبش دانشجویی آن دوران بتدریج به چپ گرایش پیدا کرد و در این  
 رابطه نیز دستگیر و چند ماه زندانی شد. پس از اتمام دوران دانشگاه او به یک محفل سیاسی پیوسته  
 بعد از قیام گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر را تشکیل داد. این گروه در ادامه حرکتش در سال ۱۳۵۹  
 با سازمان پیکار وحدت کرد و مرتضی به عضویت این سازمان در آید و نامهای مستعار حسن و یوسف عدتی  
 در یکی از حوزه های جنوب و سپس در یکی از حوزه های جنوب و سپس در کمیته سازمان در خوزستان به  
 فعالیت پرداخت یا شدت گیری بحران سازمان و شکل گیری جریانات مختلف در دی ماه ۱۳۶۰ او به  
 جریان "جناح انقلابی پیکار" پیوست و در اسفند ۱۳۶۰ نیز از این جریان جدا شد. اساس نظر او در  
 این دوران اپرئونیستی دانستن جنبش چپ در ایران و اعتقاد به کار تشریح برای تدوین برنامه انقلاب  
 پرولتاریا بود به عقیده او با توجه به حاکمیت طولانی رژیونیم بر جنبش جهانی چپ توضیح این شرایط  
 جهانی نمیتوانست جدا از تدوین برنامه انقلاب پرولتاریا باشد. و در این راه نیز او بر اهمیت آموزش  
 سیستماتیک و بی وقفه مارکسیسم - لنینیسم تاکید فراوان داشت. رفیق مرتضی برای ادامه راهش در خرداد ←

۱۳۶۱ تصمیم به خروج از کشور گرفتو پس از یکسال تلاشی وقتیه بالاخره توانست بر مشکلات فائق آید و در خرداد ۱۳۶۲ آماده سفر به خارج شود ولی چند روز قبل از مسافرت هنگامیکه برای سرزدن به جاز ساری اسناد و کتابهایش به منظر در اختیار قراردادن رضای باقی مانده در ایران رفته بود ماسطانه دستگیر شد و بوسیله خاننهن رنگارنگه رژیم در زندان شناسائی گردید . او حاصل انقلابی فراوان داشته تصویف آن حتی از عهده کسانیکه نزدیکترین مناسبات را با او داشته اند به آسانی بر نهاید . برای او مسائل شخصی ، مشکلات ، سختیها مضمونی نداشت فقلو فقط تحقق بخشیدن به اهداف بزرگش ، این بود انگیزه های که او را به حرکت وامیداشت و از او انسانی از خود گذشته ، پیکر ، نظام دار و خوشگی ناپذیر ساخته بود او همانگونه که شایسته اش بود در شرایط فشار و حفظان حاکم بر زندانها ی رژیم جمهوری اسلامی ، در شرایط تضعیف شدید انگیزه ها و ابعاد وسیع خیانت ها و در حالیکه قلب پر شورش با امید به آینده میتهید و با ایمان به حقایق مملکت نشان داد که حتی در این شرایط نیز بسیاریند افرادی که عشق به آرمان پرو نظار را در قلب خود زنده نگه داشته اند و به زندگی پستی که بهروز بازی در آرای روی گرداندن از اهدا نشان به آنها هدیه میکند بپوزخند میزنند ، هر که حقیر تر از آن است که اراده آنان را درهم شکند . رفیق مرضی در هشتمین روز آذرماه ۱۳۶۲ در زندان این بدستبرد وان سرطایه تبریاران شد .

یادش گرامی و آرامش جاودان باد

مرقسا علمد لکر  
و محبت نامه

چند تن از رفقاییش ۱۷ دی ۱۳۶۲

هژانیه ۱۹۸۴

عابد عزیز و خرم سلام

اذا علیکم منی شکر که باقی زندگی است را به بهترین وجهی فراموش و سرچشمه فرستنی در آراست  
تا این تمام من جسمی . دل نه خواهران و برادرانم من و تمام که در این زمین را به بهترین وسیله ممکنه تا این  
نمانیم . و نکته ای که بر تنها باشی و بین گیر شوی . به خواهان و برادرانم که یک سلام رسان مستم و  
بزرگان را طقت و زخم کوه که در میان راهها دارا شوی ما درم را رنگ که شکر من  
همیشه آرزوی شادمانی در سرفرازانمان را داشته ام . به هر دو فرزند دلبندم سلام گفته و در این  
جلا شوی و بکنتم ! خال من . به هر دو مادر همدم سلام گفته و برای آرزوی بهترین دارم . غنای  
به کلیه آشنایان سلام برسانم .

و میخاییم همیشه در این  
۱۳۶۲

بقیه از شطره ۵ نگاه می به عملکردهای ۰۰۰

بر همین اساس است که تأثیرات فاسد کننده بورژوازی در بخشهای سیاسی، اقتصادی و در جبهه ایدئولوژیک و فرهنگی نه تنها بطور قطعی مهار نمیگردد، بلکه حتی امکان رشد نیز مییابد. این تأثیرات فاسد کننده بورژوازی از یکطرف و از طرف دیگر وجود تایل ذاتی مخصوص تولید کنندگان خرده پای شهری و روستائی بجانب سرمایه داری، عدم لغو کامل نفوذ و حقوق بورژوازی و تأثیر طادت جامعه کهن، بلا نقطاع به پدیداری قلب ماهیت شدگان در صفوف طبقه کارگر و سازمانهای حزبی و ادارات دولتی، به پیدایش عناصر نون بورژوازی در مؤسسات فرهنگی و در میان روشنفکران منجر میگردد. عدم درک کامل این پروسه و در نتیجه عدم چاره جوشی جدی و ریشه ای در قبال آن بتدریج نطفه های تخمیر ماهیت حزب و دولت شوروی را ایجاد و تقویت کرد.

بعبارت دیگر نفوذ بورژوازی و نیروی خود روان که "دانش" عناصر کاپیتالیستی جدید بوجود میآورد. دهقانان بهره جلد و قدیم و قلب ماهیت شدگان کولگان، بویژه قلب ماهیت شدگانیکدر ارگانهای رهبری به مقاماتی رسیده اند و عناصر بورژوازی را در ارگانهای پائین تحت حمایت و پشتیبانی قرار میدادند. پایه روزنویسم را در جامعه محرز و دولت شوروی تشکیل داده، زمینه و شرایط سرنگونی حاکمیت پرولتاریا را فراهم ساختند. پس از مرگ استالین، گروه خروشچف مرفق شد با استفاده از زمینه روزنویستی موجود و با تکیه بر روی پایه اجتماعی آن، رهبری حزب و دولت شوروی را تحت سلطه خود درآورد. حاکمیت این گروه روزنویستی با اقدامات و سیاستها نیکه بویژه پس از کنگره بیستم تنظیم و اجرا گردید، بطور نهائی تثبیت شد. فئب رهبری حزب و دولت شوروی، بوسیله قشر بورژوازی نون بزودی به بسط سریع عناصر و عوامل سرمایه داری در عرصه های مختلف فعالیت اقتصاد ی، سیاسی و ایدئولوژی منتهی گردید. قشر حاکم با لغو دیکتاتوری پرولتاریا کشور را بسوی استقرار مجدد سرمایه داری به پیش برد، مکانیسم اقتصادی مبتنی بر بازار را رشد و توسعه داد. در واقع لغو حاکمیت پرولتاریا آن مسئله اساسی بود که سرنوشت تغییرات و حرکت جدید را تعیین میکرد. زیرا آنچه سوسیالیسم را از سرمایه داری متمایز میسازد، نه مالکیت دولتی، بلکه روابط اجتماعی مسلط و حاکمیت پرولتاریاست.

بعبارت دیگر بازگشت به سرمایه داری را نه در "قانونی شدن" مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، بلکه باید در روابط اجتماعی حاکم و در سمتی که سیستم اجتماعی موجود بطرف آن حرکت میکنند، جستجو نمود، سمتی که پروسه قالب شدن اقتصادی مبتنی بر بازار که کامل کننده سلطه بورژوازی است نشان میدهد. در این پروسه حرکت، تایل ذاتی سرمایه داری که در جامعه سوسیالیستی و در شرایط سلطه پرولتاریا بتدریج تضعیف و زمین برده میشود، بسوی تقویت و استحکام بازگست داده میشود، انگیزه مادی و سود جویانه جای سیاست ایدئولوژیک را میگیرد، اداره و برنامه ریزی واحدهای تولیدی بخود واحد ها واگذار میگردد و اقتصادی مکی بر بازار تقویت و بسوی قالب شدن جریان مییابد. در اتحاد شوروی این پروسه و سمت حرکت بدنبال پیروزی روزنویسم در ایدئولوژی و سیاست و بدنبال حاکمیت طبقه نون بورژوازی که بطور "دستجمعی" کنترل و سایل تولید را در اختیار دارد بطور روز افزونی تثبیت حاکمیت طبقه نون بورژوازی در اتحاد شوروی و سر فرود آوردن آن در برابر امریالیسم، روزنویسم مدرن را بصورت یک سیستم کامل، به یک جریان عمده ضد انقلاب تبدیل کرد.

بیان شوریک این تجدید نظر در مارکسیسم بصورت تراهی "همزیستی سالمات امیز"،

«سابقه اقتصادی مائت‌آمیز»، «گذار مائت‌آمیز»، «حزب تمام خلق»، «دولت تمام خلق» بتدریج پرازکنگره بیستم حزب کمونیست شوروی تدوین و درکنگره بیست و دم کامل گردید و صورت «فانوسی» یافت. پراز برکناری خروشچف این ترزا نه تنها بنای ملکرد بعدی بود، بلکه بطور همه جانبه ای رشتیافتو «سیستمین اقتصادی بنظیر بسط روابط سرطایه داری در شوروی و اروپای شرقی، تئوریهایی «حق حاکمیت محدود»، «دیکتاتوری بین‌المللی» و «خانواده بزرگ سوسیالیستی» بخاطر حفظ سیادت شوروی بر کشورهای اروپای شرقی، تئوری «تقسیمکار در صحنه بین‌المللی» جهت توسعه نفوذ استعماری و تز «ارتباط نافع» برای اصال سیاست قارتگرانه، توسعه طلبی و تجاوز شوروی بدان اضافه گردید.

روزنیستها پراز تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود در اتحاد شوروی و تحت کنترل گرفتن کلیه ثروت‌های کشور، در صحنه بین‌المللی نیز بنظیر تحصیل سود بیشتر و بسط نفوذ خود با اتخاذ یک سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه دست زده‌اند. بجز بازی حاکم در شوروی علاوه بر اصال دیکتاتوری نسبت به خلقهای این سرزمین با تکیه بر قدرت عظیم دولتی و نیروی نظامی شوروی، با هدستی امریالیسم به تعقیب و اجرای سیاست تقسیم جهان میان آمریکا و شوروی پرداخت. روزنیستهای شوروی قیل از همه کشورهای اروپای شرقی را که شرایط وابستگی آنها از قیل فراهم بود، با سارت خود درآوردند. در پوشش «انترناسیونالیسم» تقسیم کار بین‌المللی «اختصاصی کردن تولید»، «انگراسیون اقتصادی» از «شوای تعاون اقتصادی» بظایه وسیله تسلط کامل اقتصادی و انطباق اقتصاد ملی مالک اروپای شرقی با نیازمندیهای شوروی استفاده نمودند. امروز این تقسیم کار بین‌المللی «برادرانه» دقیقاً به نحوی انجام میگردد که در همه زمینه‌ها بطور کامل در خدمت منافع کشور بزرگتر باشد. بررسی این مناسبات و برنامه ریزی اقتصادی این کشورها نشان میدهد که چگونه کشورهای اروپای شرقی به بازار فروش فرآوردهای شوروی و به محل تامین احتیاجات مواد، محصولات کشاورزی، مزارع و دامداری آن مبدل شده‌اند.

بررسی برنامه ریزی و تولیدات صنعتی کشورهای نظیر چکسلواکی و جمهوری دکرانیک آلمان که بخشی اساسی اقتصاد آنها را صنایع پیشرفته تشکیل میدهد، نیز این واقعیت را آشکار میسازد که حتی «اقتصاد ملی» این کشورها هم تقریباً کل احتیاجات صنعتی شوروی را ایفا میکند.

در یککلام کشورهای (بازار مشترک کشورهای بلوک شرق) همواره تحت سیاست نواستعماری اتحاد شوروی قرار گرفته و اقتصاد آنها به زنده اقتصاد سوسیال امریالیسم شوروی تبدیل گردیده‌اند. اتحاد شوروی از بهمان و رشو جهت انقیاد کشورهای عضو و استقرار نیروهای عظیم نظامی بر این کشورها که هیچگونه نظارتی یا ارتشهای اشغالگر ندارند استفاده میکند. بهمان تجاوزگر نظامی و رشو در خدمت سیاست فشار، خائناز مداخلات نظامی سوسیال امریالیسم شوروی است.

هرش و تجاوز مستقیم به چکسلواکی در سال ۶۸ نمونه بارز این واقعیت و گواه آشکار نقشان بهمان تجاوزیست. اما سیاست میلیتاریستی و بکار گرفتن ماشین نظامی تنها به مالک اروپای شرقی محدود نمیشود بلکه در هر جا

پرویزباد جنبش انقلابی خلق کرد

که مافع شمری ایجاب کند، بی پروا اعمال میگردد. تجاوز به افغانستان نمونه بارز این سیاست ملیتارستی را در عرصه جهانی نشان میدهد. و این تجاوزات هم همیشه برای جلوگیری از نفوذ امپریالیسم در این کشورها توجیه میگردد. درست همان منطقی بودی که امپریالیسم آمریکا برای تجاوز خود به کشورها میآورد و شمری هم از آن پیروی میکند، آمریکا به گرانادا تجاوز میکند تا دست شمری را از آنجا کوتاه کند و شمری هم با فافا نستان و چکسلواکی تجاوز میکند تا دست آمریکا را از آنها کوتاه کند. آمریکای تجاوزگر بیشتر اموال نیکاراگوئه را محاصره نظامی میکند و بر خلاف تمام حقوق بین المللی بندرهای آنرا مین گذاری میکند بیبانه اینکه شمری در آنجا نفوذ میکند و شمری در لهستان ارتش پیاده میکند تا از نفوذ آمریکا جلوگیری کند هر دو منطق بطوریکه مبینید منطق زهر و قدری و امپریالیستی است و در مقابل آنها خلقها با صدای بلند فریاد میزنند تجاوزگران بیرون. در لهستان و افغانستان امپریالیستهای غربی از یکطرف و سوسیال امپریالیسم شمری از سوی دیگر اخلال میکنند تا این خلقها را به زیر سلطه خود درآورد. در لهستان کنشها، سراسر ۱۹۶۰-۶۱ و در افغانستان مذهبین مرتجع فنانیک همانطور از طرف سیا و ارتجاعین هدایت و پشتیبانی میشوند که بارکی و ببرک کارمل از طرف ک. گ. ب. طی طبیعتاً مبارزین راستین و انقلابی این کشورها و کارگران و زحمتکشان لهستان و افغانستان بر طبع هر دو جناح مبارزه کرده تجاوزگران امپریالیستی را از خاکشان بیرون خواهند کرد. استراتژی کلی سیاست شمری بعد از غلبه روزنیستهای خرو عجنی در حزب تغیر نکرده بلکه تاکتیکهای آنها در رابطه با وقایع مختلف عوض شده اند. سوسیال امپریالیسم شمری برای پیاده کردن اهداف خائشان و سیاستهای روزنیستی و امپریالیستی خود در سطح جهان به شیوه های مختلف عمل میکند. بعنوان نمونه:

۱- برای نفوذ در جنبشها و خرابکاری در آنها توسط ابزارهای خود یعنی احزاب روزنیستی مانند "حزب توده" در ایران و "پرچم" و "خلق" در افغانستان. در ایران ما شاهد نفوذ حزب توده در سازمان چریکهای فدائی خلق بودیم که چگونه این سازمان را از درون خورد و اکثریت این سازمان را به پشتیبانی از بوزوزی ایران کشانیده و در بست در اختیار سوسیال امپریالیسم شمری قرار داد. دلایل این نفوذ درست بخاطر باز وسیع روزنیستی در این سازمان بوده از طرف دیگر کم رنگ بودن مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شمری و حزب توده و اصولاً روزنیسم میباشد. امروز این عمل با "اقلیت"، "راه کارگر" انجام میگردد. چرا که قبله گاه همه اینها یکی بوده و در سطح جهانی اختلافی بام ندارند. شمری دوست خلقهای ایران و جهان و پایگاه سوسیالیسم از طرف همه اینها قلمداد میگردد. نه شمری رنه حزب توده از چند تا فتنشاین سازمانها علاوه بر اینکه ناراحت نمیشوند بلکه خوشحال هم خواهند شد. چرا که کارخانه های روزنیست سازی احتیاج به نیروی جدید دارند که حزب توده بخاطر رسوائی بیش از حدش قادر به جلب آن نیست. صورتیکه جریانهای جدید که از سابقه مبارزاتی برخوردارند و هنوز مثل حزب توده نگذرد مانده بهتر میتوانند این عمل را انجام بدهند. — ادامه در صفحه بعد

### رویزونیسم را در هر روشنی افشا و طرد کنیم

ارشبو استاد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

۲ - خریدن و فاسد کردن هیت حاکمه کشورهای کم رشد و استفاده از آنها برای نفوذ در جنبشهای آزادی بخش؛ یکی از اهداف استراتژیک سوسیال امپریالیسم شوروی نفوذ در کشورهای کم رشد (بویژه آن کشورهای که تازه از قید امپریالیسم آمریکا هک زبانی بر طیه آن مبارزه مسلحانه میگردند رها کرده اند) میباشد. سوسیال امپریالیسم شوروی که اعتبار خوشرا در بین زحمتکشان و کارگران جهان از دست داده و اهمیت تجاویز کارانه و یوزوئی اش برای نیروهای واقعا دیکرات و انقلابی و کمونیست روشن شده و میچ اش در بین کارگران و زحمتکشان باز گردیده از کشورهای نظیر کوبا و ویتنام که هنوز توده ها با آنها توهم داشتند استفاده کرد و در انگولا، اتیوپی، ویا در جنبشهای ضد امریکائی آمریکای جنوبی و ویا در جریانهای مثل فدائیان ضیره نفوذ میکنند. چونکه هنوز جریانهای انقلابی هستند با وجود اینکه حزب کمونیست شوروی را روزیونیست میدانند، ولی برای حزب کمونیست کوبا ویتنام، ۱۰۰ میلیارد کاسترو روزیونیست حساب جداگانه باز میکنند. اینها که در کلاف سردرگم گیر کرده اند سعی میکنند فیدل کاسترو و روزیونیستهای ویتنام را از مرتدین و خائنین کرطین نشین جدا نمایند ولی غافل از اینکه چه ویتنام و چه کوبا - امروزه با هزاران بند و زنجیر اقتصادی و سیاسی نظامی فرهنگی، ۱۰۰۰۰ به سوسیال امپریالیسم شوروی وابسته بوده و مجری سیاستها و برنامه های آن در سطح ملی و بین المللی هستند. اگر روزی جناحی از اینها بخواهد از او بر برادر بزرگ سرپیچی کند اگر توسط جناح دیگر وسیله کودتا سرنگون نگردد، آنوقت میبایستی انتظار تانگهای شوروی را در کشور خود داشته باشند.

۳ - توسل به کودتا و انقلاب نامیدن آن. سوسیال امپریالیسم شوروی بنا به هیت امپریالیستی خود از هر شیوه و وسیله ای برای نفوذ استفاده میکند. کودتا در افغانستان و انقلاب نامیدن آن گرفتن قدرت در اتیوپی و انقلاب دیموکراتیک نامیدن آن امروزه همه را بخنده و آداشته است و میچ شورویها را هر چه بیشتر باز کرده است. حکومت با اصطلاح "خلق اتیوپی" که جامعه را از راه رشد غیر سرطانی داری بسمت "سوسیالیسم" میبرد در عرضه سال حتی نتوانسته است به ابتدائی ترین خواسته های زحمتکشان و کارگران اتیوپی جواب دهد. هر سال هزاران نفر فقط از گرسنگی در این جامعه جان میدهند. و درست این است راه رشد غیر سرطانی داری روزیونیستهای شوروی و این است بالاخره راه رسیدن به سوسیالیسمی که این سوسیال امپریالیستهای خائن میخواهند.

..... ۵

سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران طبیعتاً نمیتوانست. از استراتژی کلی آن جدا باشد. شوروی همه سعی و کوشش خود را برای نفوذ در ایران بکار برد. اصلاحات محمد رضا شاه را تأیید کرد و با واسطه فروخت. قرارداد های گاز و ذوب آهن، در زیر لوی "همزیستی مسالمت آمیز"، راه رشد غیر سرطانی داری، گذار مسالمت آمیز" تفسیر گردید و در خدمت به این هدف از عامل و کارگذار خود حزب توده خائن استفاده کرد. رنگ عوض کردن های حزب توده بفرمان اربابان سوسیال امپریالیست در زمان شاه درست بخاطر این هدف بود. هر وقت که میانه رژیم شاه خائن با سوسیال امپریالیسم شوروی خوب شد و قرارداد ها بدون مانع مضا گردید، روزنامه مردم حزب توده از شاه و نقطه های مثبت در سیاستهایش صحبت کرد. و هنگامی رویطبه سردی گزاشید لحن عوض شده و انتقاد ها شروع شد. ←

از آنجائیکه رژیم شاه تا مغز و استخوان به امپریالیسم امریکا وابسته بود شهری با تمام توان و کوشش‌هاش از حد نتوانست بطور دلخواه در ایران نفوذ کند و عمدتاً در پی کسب امتیازات تجاری و عقد قرارداد های اقتصادی بود . با اوج گیری جنبش در سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ لحن سوسیال امپریالیسم شوروی نیز نسبت به رژیم شاه تغییر کرد و دولت شوروی رفته رفته دست از حمایت شاه برداشته می کرد در جنبش نفوذ نباید رادیو مسکو برنامه های مذهبی گذاشتو بعد از قیام افغان یافتن حربه ای برای تضعیف رقیب آمریکائی خود مشاهده کرد و با تمام قدرت تلاش نمود به حاکمیت در ایران نزدیک شود و برای این منظور کمیته مرکزی بمطابه کار گزار سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران هدف خود را جلب اعتماد ، نزدیکی ، همکاری و کلاً نفوذ در قدرت سیاسی حاکم قرار داد . و برای رسیدن به این هدف از هیچ کاری فروگذاری نکرد . دفاع بی چون چرا از تمام جناحهای رژیم جمهوری اسلامی و پیدا کردن نقاط مشترک بین کمونیسم و اسلام ، دفاع از شکنجه های ضد بشری خمینی زندانها ، اعدامها ، ... و بالاخره سرکوب خلق کرد همه و همه این خیانتها برای نفوذ در هیئت حاکمه بود . شوروی و حزب توده ، و اکثریتی های خاش در تاریکترین روزهای مردم قهرمان ایران که رژیم سرطانیه داری جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی آدامشواریه غیر انسانی ترین با زحمکشان و کارگران و فرزندان قهرمان آنان برخورد میکردند ، بدون محاکمه آنانرا بگلوله میبستند ، به دختران و زنان مبارز تجاوز میکردند ، مادران حاضر را اعدام مینمودند ، این رژیم را ضد امپریالیست نامیدند همه این جنایات را ساخته و پرداخته امپریالیستهای خیری نامیدند . آنها حتی بیشرمی را با نجا رساندند که بطور علنی در روزنامه مردم هواداران خود را جاسوسی کار رژیم منفر خمینی فرا خواندند . ولی با وجود همه اینها رژیم خمینی چنان درسی بآنها دادند که تا زنده اند فراموش نخواهند کرد . و بالاخره اینها نتوانستند به هدف شوم خود برسند . و طبیعتاً کارگران و زحمکشان این همه رذالت و پستی ، سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران توده ای و اکثریتی را فراموش نهند کرد . و در فرصت مناسب انتقام خود را از همه این خائنین و جاسوسان خواهند گرفت .

حال بگذار جریانات مثل " راه کارگر " ، " اقلیت " . که همه این نامردمی ها را بنام دیپلماسی دولت پرتلاریا در قدرت توجیح کنند و دولت ضد انقلابی شوروی را دوست خلقهای ایران قلمداد کنند ولی حداقل این سؤال را جواب دهند که ، چگونه است که این دوست خلقهای ایران همیشه و درمیزنگاهی به این خلق خیانت میکنند . و همیشه در خدمت سرکوب کنندگان این خلق قرار میگیرند . و یا اقلیت باین سؤال جواب بد هد که چگونه است این روزیو نیست که بقل خودتان بیش از بیست سال در رأس حکومت کشور " سوسیالیستی " قرار دارد هیچ تغییری بشفع بروزاری در این جامعه انجام نداده است . ( ادامه دارد )

|              |          |           |             |           |
|--------------|----------|-----------|-------------|-----------|
| ۱۵۶ - سامان  | رسولی    | ۱۳۶۰/۶/۸  | تهران       | تیرباران  |
| ۱۵۷ - ناصر   | رشیدیان  |           | مسجد سلیمان | تیرباران  |
| ۱۵۸ - جمشید  | رشیدیان  | ۱۳۶۰/۵/۵  | تهران       | زیر شکنجه |
| ۱۵۹ - داریوش | رضا زاده | ۱۳۶۰/۴/۱۰ | تهران       | تیرباران  |
| ۱۶۰ - حسین   | رضائی    | ۱۳۶۰/۵/۲۵ | تهران       | تیرباران  |

یک سال از تیرباران رفیق حسین اخوت مقدم می گذرد!

در اسفند ماه ۶۱ و باحتمال زیاد در هشتین روز آن، رفیق حسین اخوت مقدم از اعضای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در زندان این تیرباران شد. او که در اوایل آذر ماه همان سال بدنبال خیانت عناصر خائن لورفته و در خانقاه واقع در خیابان شهباز جنوبی دستگیر شده بود، علیرغم فشار و شکنجه جلادان رژیم و موج ارتداد و توبه خائنین، به آرمانهای انقلاب و کمونیسم وفادار ماند و از بونه آزمایش سارزه سرفراز بیرون آمد. اگر امروزه بخواهیم رهرو راه انقلاب و آزادی زحمتکشان از قید ستم بورژوازی باشیم، بدون شک نمی توانیم از حماسه مقاومت و وفاداری رفقای تیرباران شده الهام نگیریم.

حسین در سال ۱۳۳۱ در محله راهآهن تهران بدینا آمد. در دبیرستان با سوسپالیسم آشنا شد و با کار در کارخانه پخشال سازی راهآهن با وضعیت مبنی طبقه کارگر آشنائی پیدا کرد. در اوایل سال ۵۰ همراه با جمعی از دوستانش بصورت قاچاق به دوی و قطر رفت تا از آنجا بتواند به فلسطین برود و شهر انقلابی چریکی خود را سراب سازد ولی پس از پیکال آوارگی و کار طاقت فرسا در خلیج مکه مجبور شد به وطن برگردد. در سال ۵۲ بدلیل لورفته یک محفل مارکسیستی که حسین نیز در آن فعالیت میکرد دستگیر شد و به دو سال زندان محکوم گردید. پس از اینکه از زندان بیرون آمد به عهده نسبت به شی چریکی از خود تردید نشان داد و بصورت خط مشی ای که بعدها بنام خط سیاسی-تودهای معروف گشت دستگیری کرد. از این زمان تا سال ۵۶ مدتی بصورت کارگر زحمتکار و پس از آن به عنوان تراشکار در کارگاههای میدان قزوین کار میکرد و هم چنین از محیط کانون کوهنوردان تهران برای فعالیت علمی استفاده می نمود. در سال ۵۶ در اعتراضات زحمتکشان خارج از محدوده نقش داشت و به خصوص در محله شادآباد در غرب تیروان بین مردم مصیبت بدست آورده بود. از این زمان تا اوایل سال ۵۷ در کارخانه گشت شادان بهر فعالیت میکرد و در ضمن جزو محفل بود که بعدها به کارگران جازز معروف شد. این محفل که از شرکت کنندگان در "کفرانس وحدت" بود در مرداد ۵۸ در سازمان پیکار ادغام شد. از این زمان به بعد حسین با نام مستعار "رضا" در بخش کارگری و محلات تهران بخصوص در ناحیه ورامین به فعالیت پرداخت. پس از شهادت تابستان ۶۰ به بخش چاپ و تدارکات سازمان، او به حوزه چاپ انتقال یافت و در طی اشتغال سازمان به "جناح انقلابی" (فراکسیون) گرایش پیدا کرد. او یکی از پراتیسین-های اصلی "جناح" بود و در همه فعالتهای علمی آن نقش اصلی را برعهده داشت. اگر او بدلیل حاکمیت تشویقهای اهریونیستی قادر نبود از چهار چوب جنبش فراتر رود، ولی بدلیل عوامل انقلابی خود چون بیباکی، پشتکار و روحیه تودهای و از همه بالاتر انگیزه درونی عشق به زحمتکشان، از عناصر جازز این جنبش بود.

اکنون که پیکال از مرگ بر افتخار او میگذرد خاطرمش را گرامی میداریم و از شور انقلابی و عشق به زحمتکشان و وفاداریش نسبت به آرمانهای کمونیستی الهام میگیریم.

یادش گرامی و راهش بر دوام باد

تنی چند از یاران او



۱- این رفیق را ناسد با رفیق حسین اخوت پودمای . کارگر زوب آهن و کاندید عضو " سازمان پیکار " در اصفهان انتخاب کرد . رفیق حسین اخوت پودمای نیز در اسفند ۶۱ همراه دو نفر دیگر از هواداران سازمان در اصفهان تیرباران شد . بادشهر گرامی باد .

لیست اسامی شهدای پیکارگر - بقیه از شماره قبل

| ردیف | نام       | نام فامیل    | تاریخ شهادت       | محل شهادت   | نحوه شهادت |
|------|-----------|--------------|-------------------|-------------|------------|
| ۱۱-  | خبراله    | حسینی        | مرداد ۱۳۶۰        | تبریز       | اعدام      |
| ۱۲-  | حسن       | منصوری       | ۱۳۶۰/۵/۱۹         | تبریز       | اعدام      |
| ۱۳-  | ناصر      | روز پیکر     | آواخر شهریور ۱۳۶۰ | تبریز       | اعدام      |
| ۱۴   | حسین      | جززائی       | آذر ۱۳۶۰          | تهران (اهن) | اعدام      |
| ۱۵-  | انوتیروان | صفاغی سمنانی | ۱۳۶۰/۹/۲۴         | "           | تیرباران   |
| ۱۶-  | مرتضی     | زائمی        | ۱۳۶۱/۲/۸          | اصفهان      | درگیری     |
| ۱۷-  | رجبتی     | زرگری        | ۱۳۶۰/۴/۲۱         | تهران       | تیرباران   |
| ۱۸-  | کریم      | زین مهر      | شهریور ۱۳۶۰       |             | تیرباران   |
| ۱۹-  | عباس      | زبان کسبی    | شهریور ۱۳۶۰       |             | تیرباران   |
| ۲۰-  | نعمت‌اله  | سادات شکوهی  | ۱۳۶۱/۲/۶          | مشهد        | حلق آویز   |
| ۲۱-  | مرتضی     | شرفی         | ۴ آذرماه ۱۳۶۱     | شیراز       | اعدام      |
| ۲۲-  | فرزانه    | صبوری        | ۴ آذرماه ۱۳۶۱     | شیراز       | اعدام      |
| ۲۳-  | خالق      | نقده         | ۱۳۶۰/۵/۱۳         | تهران       | اعدام      |
| ۲۴-  | محسن      | کهریزی       |                   |             | اعدام      |
| ۲۵-  | عبدلکریم  | جوادی        | ۱۳۶۰/۷/۱۹         | تهران       | اعدام      |
| ۲۶-  | شهره      | یلفغانی      | ۱۳۶۰/۹/۲          | تهران       | اعدام      |
| ۲۷-  | حسین      | هوشیاری      | ۱۳۶۰/۷/۳          | کرج         | اعدام      |
| ۲۸-  | سعید      | صبوری        | ۴ آذرماه ۱۳۶۱     | شیراز       | اعدام      |
| ۲۹-  |           | مپنر         | سال ۱۳۶۰          | رشت         | اعدام      |
| ۳۰-  | صادق      | اخوت         | ۶۰/۴/۳۱           | تهران       | اعدام      |
| ۳۱-  | باقر      | بزرگانی      | ۱۳۶۰/۶/۵          | تهران       | اعدام      |
| ۳۲-  | حسین      | هوشیاری      | ۱۳۶۰/۶/۲۶         | تهران       | اعدام      |
| ۳۳-  | کریم      | جاودی        | ۱۳۶۰/۵/۲۰         | تبریز       | اعدام      |
| ۳۴-  |           | صمد          | دی ۶۰             | تهران       | تیرباران   |
| ۳۵-  | رضا       |              |                   |             | اعدام      |

در صفحه ۲۷

باندۀ از صفحه ۱  
 گوش کنید داستان من  
 کارگران "قرقره زیبا"  
 کارگران "تلویزیون بلموند"  
 کارگران "داروشی - دی - ای"  
 باشما هستم  
 گوش کنید داستان من  
 من، عزت طباشیان  
 با اسمستار "سین"  
 عضو "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"  
 اسیر دست بورژوازی در زندان این  
 باشما هستم  
 گوش کنید داستان من  
 پدرم یک "قلمز" سادیوید  
 و همیشه ۱۸ اشکرو،  
 طاقت برای یک زندگی بهتر  
 به مذهب پناه آورد  
 و شایل "مرجع تقلید" را بر صفحه سین قلم زد  
 و به دیوار اتاقان آویخت  
 او در هنگام قیام  
 همراه با توده های از جان گذشته  
 درون مساجد "سه راهی" میساخت  
 و بسوی سربازان شاه پرتاب میکرد  
 اما هنگامی که مرجع تقلید "۳۳ امامت" شد  
 تخت زهر شکست و منبر ریای بر پا شد  
 روز از نو، روزی از نو  
 بورژوازی، اونیفورگشاهانه اش را در آورد  
 و قیای الهی ملایان را پوشید.  
 من، اما از راه پدر نرفتم  
 و مذهب را اینون توده ها دیدم

راه "خمینی" راه دکانداران همیشه وان  
 و بورژواهای آینده بود.  
 من، راه کارگران را میخواستم  
 دریافتم که آزادی کارگران و زحمتکشان  
 فقط بدست خود آنها میسر است.  
 پسرینا چار، صفحه سین "مرجع تقلید" را  
 از دیوار اتاق خانه مان برداشته  
 در پستوی خرت پرتها انداختم  
 در دانشگاه، کمونیسم را آموختم  
 و در کارخانه ها، همراه باشما کار کردم  
 طاقت به "سازمان پیکار" پیوستم  
 و تمام خشاب های زندگیم را  
 در تنگنای شکوه انقلاب گذاردم.  
 اکنون، در ادامه راه  
 به اینبار رسیدم؛ در زندان این، بر سرد راهی  
 یا باید به عقب برگردم، به ارتجاع سیاه  
 به پستوی خرت و پرت های خانه مان  
 و صفحه سین "مرجع تقلید" را  
 از نو به دیوار اتاق آویزان کنم  
 یا اینکه همچون دیگر پیکارگران کمونیست  
 در حیاط زندان "این" تیر باران شوم  
 و باجد آینده سرخ کارگران، عاشقانه بچیرم  
 کارگران "قرقره زیبا"  
 کارگران "تلویزیون بلموند"  
 کارگران "داروشی - دی - ای"  
 باشما هستم  
 گوش کنید داستان من. (دیپناه ۱۳۶۰)



این شعرا یکی از رفتار در باره رفیق عزت سرداست. رفیق عزت طباشیان با اسم مستعار سیمین (زندگی نامه رفیق در پیکارگر شماره ۴ منتشر شده است) در سحرگاه ۱۷ دیماه ۱۳۶۰ بدست جلادان سرطابه تهر باران گردید. او خواهر زاده سید محمد غرضی خائن وزیر نفت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. رفیق سیمین درست سحرگاه شبی اعدام شد که محمد غرضی خائن مجلس عروسی اش را با سرطابه ریخته شده از دسترنج زحمتکشان و کارگران میهنان برپا میکرد.

|                |               |               |       |           |
|----------------|---------------|---------------|-------|-----------|
| ۲۶ - محمد      | سارونی        | ۱۳ / ۵ / ۱۳۶۰ | تهران | اعدام     |
| ۲۷ - کریم      | سای           | ۵ / ۵ / ۱۳۶۰  | تبریز | زیر شکنجه |
| ۲۸ - بهروز     | خاصه          | ۱۳۶۰ / ۴ / ۳۱ | تهران | اعدام     |
| ۲۹ - علی اکبر  | خان احمدی     | ۱۳۶۰ / ۶ / ۱۸ | تهران | اعدام     |
| ۴۰ - جواد      | خیاط زاده     |               |       | اعدام     |
| ۴۱ - علی اکبر  | داهری         | ۱۳۶۰ / ۴ / ۳۱ | تهران | اعدام     |
| ۴۲ - داریوش    | رضا زاده      |               |       | اعدام     |
| ۴۳ - احمد رضا  | شبیخ زاده     | ۱۳۶۰ / ۴ / ۱۴ | تهران | اعدام     |
| ۴۴ - فرزانه    | صدی           | ۱۳۶۰ / ۴ / ۱۴ | تهران | اعدام     |
| ۴۵ - غیروزه    | مطالع التجاری | ۱۳۶۱ / ۲ / ۱۳ | تبریز | اعدام     |
| ۴۶ - عطیه      | ناظم رضی      | ۱۳۶۰ / ۴ / ۱۴ | تهران | اعدام     |
| ۴۷ - داریوش    | نیکوین        |               |       | اعدام     |
| ۴۸ - مجید      | نگهداری       |               |       | اعدام     |
| ۴۹ - عبدالمجید | فیاض          | ۱۳۶۰ / ۵ / ۲۴ | تهران | اعدام     |
| ۵۰ - کاظم      | نادری         |               |       | اعدام     |
| ۵۱ - امیر      | نماز زادگان   | ۱۳۶۰ / ۶ / ۲۰ | کرمان | اعدام     |
| ۵۲ - محمود     | اسلامی        | تایستان ۱۳۶۳  | تهران | اعدام     |
| ۵۳ - هوشنگ     | محب پور       | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |
| ۵۴ - یداله     | سارمخانی      | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |
| ۵۵ - شیراز     | جطالی         | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |
| ۵۶ - سارا      | حمیدی         | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |
| ۵۷ - علی اکبر  | محمد حسین پور | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |
| ۵۸ - حمید      | پورصفر جهرمی  | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز | اعدام     |

حقوق تعیین سزافروشت، حق مسلم ملتهاست

از سیو استاد سازمان پیکارگر راه آزادی طبقه کارگر

|               |           |               |                                       |       |
|---------------|-----------|---------------|---------------------------------------|-------|
| ۵۹ - مهرنگیز  | محمودیان  | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۰ - یعقوب    | رشت       | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۱ - نصراله   | تاجبخش    | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۲ - غلامحسین | دهداری    | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۳ - کوهش     | مرادی     | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۴ - حسین     | رحطانی    | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۵ - نادر     | روستا     | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۶ - مختار    | دشتی مقدم | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۷ - مهراغلم  | دواتی پور | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۸ - محمود    | دهقانی    | ۴ آذرماه ۱۳۶۱ | شیراز                                 | اعدام |
| ۶۹ - مسعود    | ستایش     | ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ | در جریان حمله به ستون ارتش ضد خلقی در |       |

## جاده کامیاران - سنندج

|                 |            |               |   |  |
|-----------------|------------|---------------|---|--|
| ۷۰ - کاک        | عطا طاطانی | ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ | در جریان حمله به يك خودرو ارتش ضد خلقی در جاده سقز - بانه |  |
| ۷۱ - حسن (امیر) | فقیر       | ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ | در جریان حمله به ستون ارتش ضد خلقی در                     |  |

## جاده کامیاران - سنندج

|               |            |               |        |           |
|---------------|------------|---------------|--------|-----------|
| ۷۲ - سبهنوش   | آذریان     | ۱۳۶۰/۶/۱      | تهران  | تیرباران  |
| ۷۳ - حسین     | آذری فرید  | ۱۳۶۰/۶/۲۵     | تهران  | تیرباران  |
| ۷۴ - سید محمد | آزنگ       | سال ۱۳۶۰      | قم     | تیر باران |
| ۷۵ - یوسف     | آریان فر   | ۱۳۶۰/۶/۱۷     | قزوین  | تیرباران  |
| ۷۶ - بابک     | آقی یاخیلو | ۱۳۶۰/۷/۳      | تبریز  | تیرباران  |
| ۷۷ - حمید     | ابراهیمی   | ۱۳۶۰/۷/۱۳     | همدان  | تیرباران  |
| ۷۸ - محمد رضا | ابراهیمی   | ۱۳۶۰/۸/۲۰     | تبریز  | تیرباران  |
| ۷۹ - مسعود    | ابوسمیدی   | ۱۳۶۰/۵/۵      | تهران  | تیرباران  |
| ۸۰ - امان     | احمدی      | سال ۱۳۶۰      | تبریز  | تیرباران  |
| ۸۱ - طی اکبر  | احمدی      | سال ۱۳۶۰      | تهران  | تیرباران  |
| ۸۲ - نرروز طی | احمدی      | اردیبهشت ۱۳۶۲ | اصفهان | تیرباران  |
| ۸۳ - حسین     | اخوت       | ۱۳۶۱/۳/۸      | اراک   | درگیری    |
| ۸۴ - سوسن     | ارجندی     | اردیبهشت ۱۳۶۱ | شیراز  | حلق آویز  |

|           |           |             |                 |              |
|-----------|-----------|-------------|-----------------|--------------|
| تیریاران  | تهران     | آذر ۱۳۶۰    | ۸۵ - کیتی       | اصغری        |
| تیریاران  | سندج      | اسفند ۱۳۶۰  | ۸۶ - صادم الدین | افتخاری      |
| تیر یاران | ماهشهر    | ۱۳۶۰/۷/۱۰   | ۸۷ - عبدالنیر   | افتخاری      |
| اعدام     | تهران     | ۱۳۶۰/۵/۲۴   | ۸۸ - فرخ        | افتخاری نسب  |
| تیریاران  | تبریز     | ۱۳۶۰/۴/۸    | ۸۹ - اسماعل     | اکانه دوست   |
| تیریاران  | همدان     | سال ۱۳۶۱    | ۹۰ - اصغر       | اکبر نژاد    |
| تیریاران  | اصفهان    | ۱۳۶۱/۱۲/۱۹  | ۹۱ - پروانه     | امام         |
| تیر یاران | سمنان     | ۱۳۶۰/۵/۱    | ۹۲ - جواد       | امیر شاهی    |
| تیریاران  | بوشهر     | ۱۳۶۰/۶/۷    | ۹۳ - حسین       | اندخیده      |
| تیریاران  | منهد      | ۱۳۶۱/۱/۲۸   | ۹۴ - محمود      | باقری منحقق  |
| اعدام     | مهاباد    | ۱۳۶۰/۸/۵    | ۹۵ - مصطفی      | بختیاری      |
| اعدام     | تبریز     |             | ۹۶ - احمد       | برادر عسقلی  |
| تیریاران  | شیروان    | ۶۱/۱/۲۸     | ۹۷ - جعفر       | برزگر        |
| تیریاران  | تهران     | ۱۳۶۰/۵/۲۴   | ۹۸ - عباس       | بنائی        |
| تیریاران  |           | ۶۱/۱۲/۹     | ۹۹ - صالح       | بهرامی       |
| حلق آویز  | بندر عباس | ۱۳۶۱/۷/۲۸   | ۱۰۰ - ابراهیم   | بهرامی سعادت |
| تیریاران  | تهران     | مرداد ۱۳۶۰  | ۱۰۱ - نصرت‌اله  | بیراوند      |
| تیریاران  | تبریز     | شهریور ۱۳۶۰ | ۱۰۲ - محمد رضا  | پژوهی        |
| تیر یاران | رشت       | ۱۳۶۰/۱۰/۲   | ۱۰۳ - طاهر      | پشتیبان      |
| تیریاران  | تبریز     | شهریور ۱۳۶۰ | ۱۰۴ - حمید      | پور عباسیان  |
| تیریاران  | قم        | ۱۳۶۰/۶/۲۶   | ۱۰۵ - محسن      | پیغمبر زاده  |
| تیریاران  | باختران   | ۱۳۶۰/۶/۷    | ۱۰۶ - مجتبی     | ترکا شوند    |
| تیریاران  | تهران     | پائیز ۱۳۶۲  | ۱۰۷ - فہیمہ     | تقدسی        |
| تیریاران  | تبریز     | ۱۳۶۰/۵/۱۸   | ۱۰۸ - رضا       | توسلی        |
| تیریاران  | بندر عباس | ۱۳۶۱/۵/۲۱   | ۱۰۹ - احمد      | توکلی        |
| تیریاران  | تبریز     | ۱۳۶۰/۸/۲۰   | ۱۱۰ - بہا الدین | توکلی        |
| تیریاران  | تهران     | مرداد ۱۳۶۰  | ۱۱۱ - فرتوش     | توکلی        |
| تیریاران  | کاشمشہر   | ۱۳۶۰/۸/۱۶   | ۱۱۲ - منوچہر    | تہرانی       |
| تیریاران  | تهران     | ۱۳۶۰/۶/۷    | ۱۱۳ - روح‌الہ   | تیموری       |

|       |       |                 |                       |
|-------|-------|-----------------|-----------------------|
| تهران | تهران | تیموری          | ۱۱۴ - مهرداد          |
| تهران | تهران | تاپت            | ۱۱۵ - ادا             |
| تهران | تهران | جانفشان وظیفه   | ۱۱۶ - احمد            |
| تهران | تهران | جعفریاری        | ۱۱۷ - عبدالمجید       |
| تهران | همدان | جعشیدی          | ۱۱۸ - حسین            |
| تهران | تهران | جناح            | ۱۱۹ - اقدس            |
| تهران | تهران | جناح            | ۱۲۰ - شهرام           |
| تهران | تهران | جهان بیگلری     | ۱۲۱ - کامیار          |
| تهران | تهران | جهاندار دماوندی | ۱۲۲ - سید محسن        |
| تهران | بابل  | چمن پیرا        | ۱۲۳ - مسعود (دامر)    |
| تهران | تهران | چهل پای زاده    | ۱۲۴ - حمید            |
| تهران | تهران | حبیب پناه       | ۱۲۵ - رحمت            |
| تهران | تهران | حسن زند گدائی   | ۱۲۶ - اسطاعیل         |
| تهران | تهران | حسن زند گدائی   | ۱۲۷ - خیراله          |
| تهران | تهران | حسنی            | ۱۲۸ - چیزام           |
| تهران | تهران | محمد حسینی مقدم | ۱۲۹ - محمد حسینی مقدم |
| تهران | تهران | حسینی هم        | ۱۳۰ - خیراله          |
| تهران | تهران | خصولی           | ۱۳۱ - اسحاق           |
| تهران | تهران | حق بیان         | ۱۳۲ - علی اکبر        |
| تهران | تهران | حق بیان         | ۱۳۳ - محمد هاشم       |
| تهران | تهران | حق وردی         | ۱۳۴ - عباس            |
| تهران | تهران | خاصری           | ۱۳۵ - جمیله           |
| تهران | تهران | خالقی           | ۱۳۶ -                 |
| تهران | تهران | حسین علی خانی   | ۱۳۷ - حسین علی        |
| تهران | تهران | خراسانیان       | ۱۳۸ - محمد حسین       |
| تهران | تهران | خستائی          | ۱۳۹ - علی             |
| تهران | تهران | خسروی کهرانی    | ۱۴۰ - مجید رضا        |
| تهران | تهران | خنجری           | ۱۴۱ -                 |
| تهران | تهران | خواجه زارع      | ۱۴۲ - فت              |
| تهران | تهران | خواجه زند       | ۱۴۳ - علی             |

تذکر چند نکته مهم

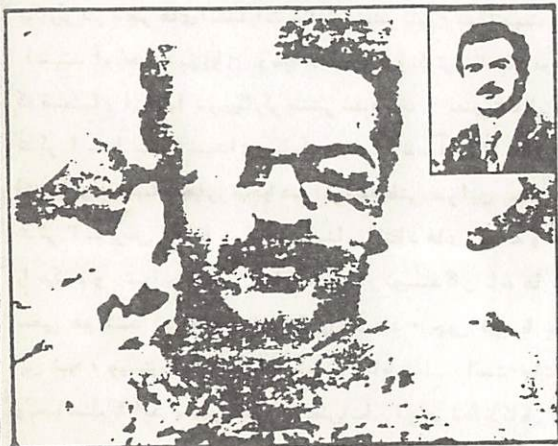
تذکر ۱ - بنا به تقاضای خوانندگان پیکارگر، مبنی بر اینکه نمی‌بایست مقالات مسلسل پیکارگر را بخاطر طولانی بودن مدت انتشار پیکارگر آنطوری که باید و شاید دنبال نمایند، تصمیم گرفتیم که این مقالات را بجای نشریه پیکارگر در دفترهای انتشارات پیکارگر منتشر کنیم. بدانجهت مقالات "تقدی بر نظرات اتحاد مبارزان کمونیست (سپند)" و "خرده بهرزوی و مجاهدین از د و نگرش انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی" و گزارش از زندان که قسمتهای از آنها در پیکارگر منتشر شده بود، بصورت کامل منتشر خواهیم کرد.

تذکر ۲ - ما لیست شهدای پیکارگر و زندگرنامه آنها را بطور منظم در پیکارگر منعکس میکنیم. بدان جهت از رفا و هممیهنان مبارز میخواهیم اگر اطلاعاتی در این زمینه ها دارند برای ما بفرستند.

تذکر ۳ - برخی از رفا در نامه هایشان انتقادهای رفیقانه و آموزنده از ما کرده اند که ما از این رفا کمال تشکر را میکنیم و تنها خواهشی که از بعضی از نویسندگان نامه ها داریم این است که در حالی که انتقاد میکنند سعی هم بکنند که راه هم جلوی ما قرار دهند. چون خود ما بطوریکه در "بیانیه اعلان همت" گفتیم مدعی این نبوده و نیستیم که نظریاتمان منسجم و کامل است..... است. و انتقاد خود با آگاهی باین مسئله شروع بکار کردیم و نخواستیم تا ابد منتظر بشوم تا نظریاتمان از هر لحاظ کامل و بی عیب و نقص باشد و بعد شروع کنیم و بدان جهت سعی نمودیم با حداقل امکانات شروع بکار نموده تا در پروسه مبارزه و ویژه مبارزه ایدئولوژیک کاستی های خود را برطرف کنیم.

تذکر ۴ - بعضی از رفا سوال کرده اند که چرا نشریه پیکارگر دیر منتشر میشود؟ انتشار همت هر شماره پیکارگر مستلزم خرج زیادی است، که ما میبایستی با کار روزانه شخصی تامین بکنیم. یعنی بایستی مدت طولانی کار بکنیم تا علاوه بر خرج زندگی خود، خرج انتشار و پیکارگر را در بیاوریم. تا زمانی که این مبلغ آماده نباشد طبیعتاً نمیتوانه پیکارگر بیرون بیاید.

|                                       |       |       |            |          |
|---------------------------------------|-------|-------|------------|----------|
| ۱۴۴ - حمید رضا خوشنام                 | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۵/۱۳  | تیرباران |
| ۱۴۵ - مجید رضا خوشنام                 | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۶/۷   | تیرباران |
| ۱۴۶ - موسی داوودی (داوری)             | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۷/۵   | تیرباران |
| ۱۴۷ - فرج اله دشتیانی                 | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۹/۴   | تیرباران |
| ۱۴۸ - محمد دوستار                     | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۱۱/۱۶ | تیرباران |
| ۱۴۹ - ویکتوریا دولت شاهی              | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۱۱/۱۶ | تیرباران |
| ۱۵۰ - منصور دهقانی                    | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۱۱/۱۶ | تیرباران |
| ۱۵۱ - امیر راهدار                     | تهران | تهران | سال ۱۳۶۲   | تیرباران |
| ۱۵۲ - علیرضا رحمانی                   | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۴/۱   | تیرباران |
| ۱۵۳ - علیرضا رحمانی شستانی (دشتستانی) | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۴/۱   | تیرباران |
| ۱۵۴ - ارزنگ رحیم زاده                 | تهران | تهران | پائیز ۱۳۶۱ | تیرباران |
| ۱۵۵ - طی مراد رحیمی                   | تهران | تهران | ۱۳۶۰/۶/۷   | تیرباران |



آه، چه درختی دارد  
 چه درختی دارد  
 بکر سوراخ - سوراخ یک رمق  
 آرمده درکتی سرح  
 آنگاه که ما هرا در می آمد  
 برشاه های نار ان  
 آنگاه که در زرمای خاک مستودیه ان  
 سادر لحظه های سر روزی  
 سر بر آرد بپریم خانه ها  
 سردوش کار خانه ها  
 در قلب کتزارها "

گرامی باد خاطره رفیق شهید محمد تقی شهرام

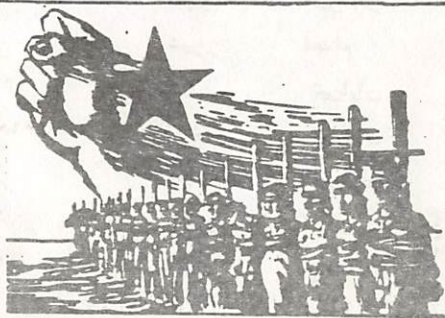
|                         |        |             |            |                 |
|-------------------------|--------|-------------|------------|-----------------|
| تیرماران                | شیراز  | ۱۳۶۰/۵/۱۳   | رضانی نژاد | ۱۶۱ - بهرام     |
| تیرماران                | اراک   | دی ۱۳۶۰     | رومی اله   | ۱۶۲ - حسن       |
| تیرماران                | تهران  | زمستان ۱۳۶۱ | روحانی     | ۱۶۳ - احمد علی  |
| تیرماران                | تبریز  | ۱۳۶۰/۸/۱۸   | روسا کار   | ۱۶۴ - ناصر      |
| تیرماران                | زاهدان | ۱۳۶۰/۴/۱۹   | رئسی       | ۱۶۵ - عبدالرحیم |
| تیرماران<br>(احامه دار) | یزد    | ۱۳۶۰/۶/۱۱   | زارع       | ۱۶۶ - حمید      |

آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120



په روز یاد همبستگی خاندان های چپ  
 برای نجات وادی امیرالینسکی